



دوفصلنامه علمی تخصصی ادیب

شماره پیاپی پنجم / پاییز و زمستان ۱۳۹۹

نشریه تخصصی دانش پژوهان رشته ادبیات عرب

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه عالی نواب

مدیر مسئول: مهدی رضایی

سر دبیر: علی کریمی

دبیر اجرایی: محسن شعبانی

ویراستار: صفدر رجب زاده

صفحه آرا: حسن رضانژاد

هیئت تحریریه :

مهدی رضایی، سید جلال مهدی زاده،

محسن شعبانی، یاسین حقیقین، علی خزاعی

آرای نویسندگان مقالات، لزوماً دیدگاه مجله نیست.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: مشهد مقدس، حرم مطهر، ابتدای خیابان آیت الله شیرازی،

مدرسه علمیه عالی نواب.

گروه علمی زبان و ادبیات عربی تلفن: ۰۵۱۳۲۲۵۹۵۵۹ داخلی ۲۸۰

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

الف. شرایط عمومی

رعایت نکات زیر برای تنظیم مقاله الزامی است:

۱. مقاله بایستی در سطح علمی تخصصی، مستند و دارای نوآوری علمی باشد.
۲. مقالات ارسالی نباید کپی برداری از آثار چاپ شده یا ترجمه آثار باشد و قبلاً در نشریه دیگری چاپ یا برای نشریه دیگر یا همایش ها و... به طور همزمان ارسال شده باشد.
۳. مقالات دریافتی، نخست توسط هیئت تحریریه بررسی شده و در صورت انطباق با معیارهای مجله، به منظور ارزیابی، به صورت بی نام برای دو تا سه نفر از داوران صاحب نظر ارسال می شوند.

ب. نحوه تنظیم مقالات

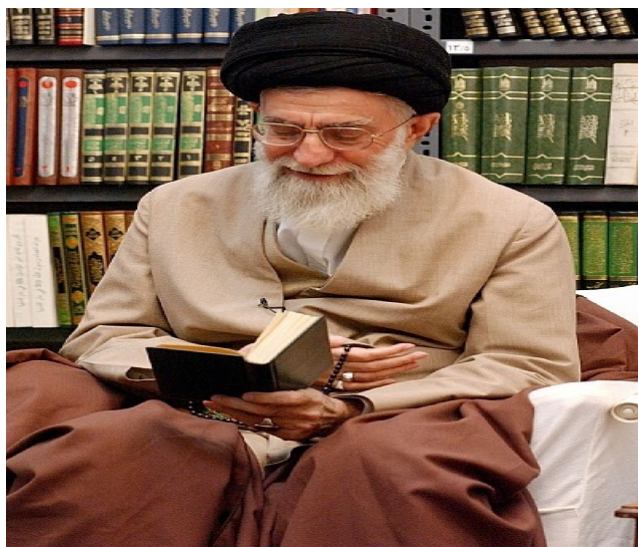
۱. عنوان مقاله: مختصر و متناسب با محتوا (فارسی و انگلیسی).
۲. نام و نشانی نویسنده/نویسندگان: نام، نام خانوادگی، درجه علمی، آدرس محل کار، رایانامه و تلفن همراه (فارسی و انگلیسی).
۳. چکیده: حداقل ۱۵۰ کلمه و حداکثر ۱۹۰ کلمه در یک پاراگراف (تا ۱۰ خط). چکیده انعکاس دهنده محتوای کلی مقاله است؛ شامل هدف، روش، بدنه مقاله، یافته ها و نتیجه گیری.
۴. واژه های کلیدی: متشکل از حداقل ۴ کلمه تا حداکثر ۷ واژه.
۵. مقدمه: بیان مسئله، مبانی نظری و پیشینه پژوهش، اهداف، سؤال (ها) یا فرضیه (های) پژوهش و یافته ها (نتایج پژوهش و دستاوردها).
۶. نتیجه گیری: بررسی نتایج پژوهش و تبیین یافته ها، بیان پیشنهادها و محدودیت ها.
۷. مقاله ارسالی از ۷۰۰۰ کلمه (۲۵ صفحه ۲۵۰ کلمه ای) بیشتر نباشد.
۸. تیتراهای اصلی با شماره های ۱-، ۲-، ۳- و... و زیرمجموعه آن ها با ۱-۱-، ۱-۲- و... مشخص شود.
۹. ارجاعات در متن مقاله بین پرانتز به صورت نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه یا شماره جلد/ صفحه (طباطبائی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۶/۲) نوشته شود.
۱۰. در تمام ارجاعات، نام خانوادگی نویسنده ذکر شده و از به کارگیری کلماتی همچون «همان» و «همو» اجتناب شود.

۱۱. منابع لاتین به صورت لاتین و از سمت چپ در بین پرانتز (صفحه/جلد: سال انتشار، نام خانوادگی) و در ارجاع بعدی اگر بلافاصله باشد، (Ibid) نوشته شود.
۱۲. نقل قول‌های مستقیم به صورت جدا از متن با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از راست درجه شود.
۱۳. شکل لاتینی نام‌های خاص، واژه‌های تخصصی و ترکیبات خارجی در پاورقی درج شود.
۱۴. یادداشت‌های توضیحی (توضیحاتی که به نظر مؤلف ضروری به نظر می‌رسد) در پاورقی درج شود.
۱۵. ارجاع در یادداشت‌ها به همان ترتیب متن و مشخصات تفصیلی مأخذ در فهرست پایان مقاله بیاید.
۱۶. منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی یا نام مشهور نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده/نویسندگان)، نام کتاب (بلد و ایتالیک)، نام مترجم، محقق یا مصحح، نوبت چاپ (در صورتی که چاپ نخست باشد، نیازی نیست)، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار. (برای سال‌های قمری (ق) و میلادی (م) استفاده شود)
- مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده، نویسندگان)، «عنوان مقاله داخل گیومه»، نام نشریه (بلد و ایتالیک)، دوره/سال، شماره جلد، تاریخ انتشار.
- پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان موضوع داخل گیومه»، نام و آدرس پایگاه اینترنتی، تاریخ نشر.
۱۷. مقاله باید با توجه به آیین نگارش زبان فارسی نوشته شود و معادل لاتین اصطلاحات و اسامی مؤلفان در پایین هر صفحه پانویس شود.
۱۸. مقاله پس از تایپ (ذخیره‌سازی با فرمت Word ۹۷-۲۰۰۳) در صفحه A^۴، فونت B ۱۴ Zar برای کلمات فارسی، ۱۵ Adobe Arabic Bold برای کلمات عربی و ۱۲ Time New Roman برای کلمات انگلیسی، حداکثر در ۲۵ صفحه، در سی دی بارگذاری شود.
۱۹. جدول‌ها و نمودارها باید دارای عنوان باشند. عنوان جدول در بالای جدول و با قلم B Zar ۱۰ پررنگ و عنوان نمودار در پایین نمودار با B Zar ۱۰ پررنگ قرار گیرد. مطالب و ارقام داخل جدول با قلم B Zar ۱۱ تنظیم شوند.
۲۰. در صورت امکان از امکانات هدینگ و استایل‌بندی در فضای Word استفاده شود.
- یادآوری: حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.

فهرست مطالب

به جای سرمقاله	۶
سخنان مدیر حوزه علمیه خراسان حضرت آیت الله مصباح عاملی	۸
سخنان مسئول قرارگاه زبان و ادبیات حوزه علمیه خراسان	۱۲
گزارشی اجمالی از روند تشکیل رشته تخصصی زبان و ادبیات عربی	۲۲
معرفی دو شخصیت ادبی حوزه علمیه خراسان: ادیب اول و ادیب ثانی	۲۴
گزارش کارگاه لغت‌شناسی	۳۱
قلب مکانی در نگاهی جدید علی خزاعی، سید جلال مهدی زاده	۳۸
فعل و معنای فعل در ثلاثی مجرد یاسین حق‌بین، سید جلال مهدی زاده	۵۵
نقدی بر ساختار بلاغت سنتی محسن شعبانی، مهدی رضایی	۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم



مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

«متون فقهی برمدار کلام الله و سنت پیامبر (ع) استوار است. کلام الله ادبی است، سنت پیامبر هم ادبی است. تا آدم ادیب و صاحب ذوق نباشد، نمی تواند به عمق قرآن و سنت پی ببرد. محتوا و جان قرآن ادبیات است و الفاظش فقط شکل ظاهری آن است. جان قرآن برمدار ادبیات است و کسی که با این ادبیات آشنا نیست، نه می تواند با قرآن آشنا شود و نه با سنت پیامبر و کلام معصومین (ع)، چون این ها در سطح ادبی بالایی هستند.» دیدار شاعران عرب با رهبر انقلاب (۱۳۹۰/۱۱/۱۸)

به جای سرمقاله

سخنان استاد شهید مرتضی مطهری «رحمة الله علیه» در خصوص زبان و

ادبیات عربی

شعارهای دین را زنده نگه دارید یکی از شعارهای دین اسم‌هاست، می‌گویند فلان اسم دُمده شده، کهنه‌شده، مگه اسم نو و کهنه دارد، چون فلان کُلَفَت مثلاً اسمش فاطمه است پس فاطمه اسم کُلَفَت‌هاست! خیلی عجیب است! پس دیگر ما اسم دختر خودمان را فاطمه نگذاریم! یک درجه امر به معروف و نهی از منکر این است که شما روی اسم فرزندان خودتان مواظب باشید که اسم‌های اسلامی را بگذارید، این امر به معروف است، مدرسه تأسیس می‌کنید، بیمارستان تأسیس می‌کنید یک شرکت مثلاً دارید، کوشش بکنید نام اسلام را و نام‌های اسلامی را زنده نگه دارید، زبان اسلام را زنده نگه دارید. زبان عربی، زبان یک قوم نیست، زبان اسلام است. اگر قرآن نبود اصلاً این زبان در دنیا وجود نداشت. شما که می‌بینید که این قدر با این زبان مبارزه می‌شود، با حروف الفبا که کسی مبارزه ندارد که هر فرهنگ و تمدنی اگر بخواهد زنده بماند، باید زبانش زنده بماند. اگر زبانش مرد خودش مرده است. این مبارزه علنی را که با زبان عربی می‌بینید، باید بیدار شوید باید بفهمید.

و الله که ما در مقابل زبان عربی وظیفه داریم که این زبان اسلام را حفظ کنیم و نگه داریم. کی جلوی شمارا گرفته است؟ یک کلاس‌هایی تشکیل بدهید، از کسانی که زبان عربی را می‌دانند دعوت کنید؛ خودتان همسران فرزندانان این زبان را یاد بگیرید. اگر یاد بگیرید نه تنها ضرر نکرده‌اید بلکه سود هم کرده‌اید؛ چون یکی از زبان‌های زنده دنیاست. این انگلیسی‌زبان‌ها هی تبلیغ کردند زبان خودشان آن‌چنان به ما تحمیل کردند که تا اندرون خانه‌های همه ماها نفوذ کرده است. برای چی بوده این؟ دلشان به حال ما سوخته بود؛ یا برای اینکه عاداتشان را به ما تحمیل بکنند افکارشان را به ما تحمیل بکنند، تمدن خودشان را به ما تحمیل بکنند روح خودشان را بر روح ما تحمیل بکنند برای اینکه روح ما را خرد بکنند، چقدر ما مسلمان‌ها غافل بودیم و چقدر غافل هستیم نه تنها ما ایرانی‌ها به هر جای دنیای اسلام که انسان قدم می‌گذارد می‌بیند که همین جور قرن‌ها در خواب

بوده‌اند خوشبختانه حالا آدم می‌بیند کم‌کم مسلمان‌ها در حال بیداری هستند چقدر باید انسان متأسف و متأثر باشد که دو نفر مسلمان در مکه و مدینه وقتی یکدیگر را ملاقات می‌کنند از دو کشور مختلف، زبان همدیگر را نمی‌فهمند باید با زبان انگلیسی تفاهم بکنند (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷، ص: ۲۳۸ و ۲۳۹)



سخنان مدیر حوزه علمیه خراسان حضرت آیت‌الله مصباح عاملی (حفظه الله)

پیرامون زبان و ادبیات عربی

به گزارش روابط عمومی حوزه علمیه خراسان، آیت‌الله سید مصباح عاملی در نشست صمیمی با گروه علمی ادبیات عرب مدرسه علمیه عالی نواب که در مرکز مدیریت برگزار شد، با بیان اینکه قرارگاه ادبیات عرب در زمره حرکت‌های تحولی این حوزه به شمار می‌رود، گفت: تمامی قرارگاه‌ها در حوزه علمیه خراسان باهدف ایجاد تحول در حوزه راه‌اندازی شده‌اند اما ادبیات، شأن و جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌عنوان زیرساختی برای تمام علوم حوزوی محسوب می‌شود. مدیر حوزه علمیه خراسان بابیان اینکه استنباط مسائل در ادبیات است و گاهی اختلاف‌نظر در بین علما از حیث ادبی آیات و روایات شکل می‌گیرد، ادامه داد: ادبیات با ورود طلبه به حوزه با او همراه می‌شود و تا کسب معارف و دانش حوزوی، او را رها نمی‌کند، ازاین‌رو ادبیات جایگاهی عام دارد و باید توجه ویژه‌ای به آن شود. آیت‌الله عاملی با اشاره به سابقه‌ی ادبیات عرب در خراسان و شأن مرجعیت آن در این حوزه‌ی شیعی، تشریح کرد: در قدیم طلاب در هر شهری اعم از نجف، قم و ... که تحصیل می‌کردند باید به حوزه علمیه مشهد برای کسب ادبیات عرب می‌آمدند، در اصل اگر طلبه‌ای می‌خواست در درس و بحث قوی باشد باید ادبیات

عرب را از حوزه‌ی مشهد کسب می‌کرد لذا، مرجعیت علمی درزمینه‌ی ادبیات عرب باید هدف باشد.

عضو شورای عالی حوزه علمیه خراسان ابراز کرد: برای ایجاد تحول در حوزه به مؤلفه‌هایی نیاز داریم که یکی از آن‌ها، ادبیات عرب هست و در خصوص آن باید یک حرکت علمی صورت گیرد.

ضرورت شکل‌گیری حرکت علمی در ادبیات عرب

آیت‌الله عاملی با اشاره به اینکه حرکت علمی به انتقال محتوا، متن و روش تدریس استاد بستگی دارد، در ادامه تشریح کرد: انتقال محتوا با در نظر گرفتن متون خاص و استفاده از ابزار و تجهیزات لازم صورت می‌گیرد ازاین‌رو، علاوه بر این مؤلفه‌ها تربیت استاد توانمند در عرصه‌ی ادبیات باید مدنظر باشد. مدیر حوزه علمیه خراسان بابیان اینکه مؤلفه‌ی اصلی در تعلیم و تعلم، استاد است، گفت: با توجه به تمام روش‌های تدریس اعم از حضوری و غیرحضوری و استفاده از ابزار فضای مجازی، حرف نخست واصلی را استاد می‌زند و در اصل جان کلام در استاد خلاصه می‌شود.

تربیت نیرو، مؤلفه‌ی تحولی در حوزه است

آیت‌الله عاملی عرصه‌ی زیرساخت ارتقا علمی ادبیات را به‌عنوان مرحله‌ی دیگری از ایجاد تحول برشمرد و ابراز کرد: یکی از کارهایی که باید دنبال کرد، تربیت نیرو در همه‌ی سطوح علمی و مدیریتی است. عضو شورای عالی حوزه علمیه خراسان با تأکید بر اهمیت دانش‌افزایی اساتید و افزایش مهارت‌آموزی‌های لازم، افزود: امروز در حوزه‌ی علوم عقلی، فقه و اصول، ادبیات، مدیریت‌ها و ... نیازمند تربیت نیرو هستیم لذا باید در تمام عرصه‌ها، دوره‌های تربیت نیرو برگزار شود.

آیت‌الله عاملی تصریح کرد: با توجه به طرح جامع آموزشی و تأکید بر لزوم پاسخگویی در شرایط امروز، باید تحول از سطوح مختلف عمومی، تخصصی و نخبگانی، به متن حوزه وارد شود.

ادبیات باید روز آمد و کار آمد باشد

مدیر حوزه علمیه خراسان بایان اینکه بخش‌های ستادی تولید محتوا و تربیت نیرو برای انتقال تحول به متن و بدنه‌ی حوزه و نهادینه کردن آن در تمام عرصه‌ها مهم هستند، ادامه داد: بحث زیرساختی ادبیات عرب به‌عنوان اولویت نخست باید مدنظر باشد. ادبیات می‌بایست با بهره‌مندی از مغتنم بودن ادبیات قدیم در کنار اصل و جوهره‌ی فقه جواهری به صورتی روزآمد موردتوجه قرار گیرند. عضو شورای عالی حوزه علمیه خراسان ادامه داد: امروز باید نیازها را در نظر گرفت و مسائل جدید در حوزه ادبیات عرب را پاسخ داد و نوآور و کارآمد بود. آیت‌الله عاملی تصریح کرد: ادبیات در تمامی عرصه‌های فقه و اصول، تفسیر و ... قابل بهره‌برداری است، اما کارآمدی و فلسفه‌ی اصلی حوزه، تربیت نیرو است و باید «یزکیهم و یعلمهم» در نظر گرفته شود.

ادبیات، مقدمه‌ای برای تربیت طلبه‌ای فاضل است

مدیر حوزه علمیه خراسان بایان اینکه باید تربیت، تعلیم و تزکیه را از بدو ورود طلبه به حوزه در فراگیری ادبیات، مدنظر قرار دهیم و با محتوای لازم و هدفمند پیش رویم، گفت: اگر ادبیات به لحاظ متن، جهت‌دار و هدفمند تحصیل شود، اتفاق عظیمی رخ می‌دهد، از این‌رو علاوه بر خاصیت زیرساختی بودن ادبیات، باید جنبه‌ی تربیتی آن را نیز در نظر داشت.

آیت‌الله عاملی با اشاره به اینکه ادبیات، شأن تعلیمی و تربیتی دارد، ادامه داد: اگر با ادبیات قوی درزمینه‌ی محتوا، متن و استاد در ابعاد تعلیمی، تربیتی و بصیرتی ورود کنیم، درواقع به هدف تربیت طلبه‌ای فاضل از ابتدای سطح طلبگی می‌رسیم. عضو شورای عالی حوزه علمیه خراسان بایان اینکه ادبیات مقدمه‌ای برای

اجتهاد است، گفت: بعد از آموزش تخصصی ادبیات، باید در زمینه تربیت مجتهد و نظریه‌پرداز این رشته نیز برنامه‌ریزی کرد.

آیت‌الله عاملی بابیان اینکه حوزه باید زعیم جامعه باشد و لذا شخصیت‌سازی را می‌بایست نخست از خود شروع کرد، گفت: امید است با حرکت تحولی ایجادشده اتفاق‌های مسرت بخشی را به لحاظ دانشی، تربیتی و بصیرتی در حوزه شاهد باشیم. گفتنی است، «سامانه پاسخگویی و نشر تحقیقات ادبی» به همت قرارگاه زبان و ادبیات عرب معاونت آموزش حوزه علمیه خراسان با همکاری گروه علمی ادبیات عرب مدرسه علمیه عالی نواب در این حوزه راه‌اندازی شده است. (منبع: سایت مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان)



سخنان حجة الاسلام والمسلمین رضایی مدیر گروه علمی و مسئول قرارگاه زبان و ادبیات حوزه علمیه خراسان

حسب الامر مدیریت محترم حوزه خراسان حضرت آیت الله مصباح عاملی (حفظه الله) مبنی بر تشکیل و راه اندازی قرارگاه‌ها در چهار حوزه: ۱. قرآن و عترت ۲. زبان و ادبیات عربی ۳. فقه و مجتهد پروری ۴. علوم عقلی از چند تن از اساتید شاخص حوزه علمیه خراسان دعوت به عمل آمد و اعضای پیشنهادی مورد تأیید مدیریت محترم قرار گرفتند.

با تشکیل جلسات، قرارگاه متناسب با وضعیت موجود حوزه علمیه در زمینه زبان و ادبیات عربی برنامه‌ای پنج ساله جهت ارتقاء و تحول جدی تدوین شد که برنامه در سه سطح عمومی، تخصصی و نخبگانی تعریف شده است. اقدامات لازم در بازه زمانی یک ساله، دوساله و پنج ساله انشاء الله جامه عمل خواهد یافت.

شایسته ذکر است که ایجاد دغدغه جدی در نگاه مسئولان و مدیران نسبت به این موضوع نسبت به این موضوع را به فال نیک می‌گیریم. با توجه به ظرفیت

عظیم نیروی انسانی در حوزه علمیه خراسان (برادران و خواهران) و ارتباط با اساتید، مصاحبه‌ها، مشاهدات عینی نقاط ضعف را شناسایی کنیم و به همت مسئولان و مدیران و اساتید بزرگوار بتوانیم در پیشبرد اهداف مدنظر گامی برداریم. به عنوان نمونه در ادامه به تبیین یکی از اقدامات انجام شده قراگاه زبان و ادبیات «راه اندازی سامانه پاسخگویی و نشر تحقیقات ادبی» پرداخته می شود و برنامه یک ساله قراگاه زبان و ادبیات آورده می شود.

در خصوص پیشینه این سامانه می توان گفت که گروه علمی زبان و ادبیات عربی مدرسه عالی نواب در سال ۱۳۹۱ به صورت آزمایشی و غیررسمی «واحد پاسخگویی به مسائل ادبی» در حوزه دانش صرف، دانش، نحو و دانش بلاغت را راه اندازی نموده در مدت حدود ۳ سال فعالیت خود، به بیش از ۱۱۰۰ سؤال کاربردی پاسخگو بوده است.

پس از آن نیز «سامانه پرسش علمی» در مدت محدود فعالیت خود در پرتال آموزش سایت حوزه علمیه خراسان پذیرای حدود ۷۰۰ پرسش در حوزه علوم ادبی بوده است.

از آنجاکه در نظام آموزشی فعلی حوزه، طلاب دروس ادبی را در سال های ابتدایی ورود به حوزه گذرانده و برنامه ای منسجم و دقیق، برای تداوم و تثبیت دروس ادبی و ارتقاء مطالب آموخته شده، وجود ندارد، غالباً مشاهده می گردد که آموخته های ادبی ایشان به صورت جزیره ای که ارتباط با دیگر علوم ندارد؛ رها می شود و ایشان نمی توانند از آموخته های ادبی خود در دیگر علوم، حداکثر استفاده ابزاری را داشته باشند.

از سویی دیگر به جهت تغییر کامل محتوای درسی طلاب از ادبیات به مسائل دیگری همچون فقه و اصول و کلام و فلسفه و ... و کاربردی نبودن ادبیاتی که ایشان با آن آشنا شده اند، همان مطالب آموخته شده نیز به ورطه فراموشی سپرده می شود.

در چنین شرایطی اگر در حین تعلیم یا تعلّم، ایشان با پرسش ادبی مواجه شوند، به دلایل مختلفی از جمله در دسترس نبودن استاد حاذق در مسئله، فقدان منابع تخصصی موردنظر برای حل مسئله، عدم آشنایی با ساختارهای متفاوت کتب ادبی برای یافتن مسئله موردنظر، عدم آشنایی با چگونگی تحلیل و ارزیابی اقوال موجود در مسائل ادبی و ... درنهایت ایشان آن گونه که باید به پاسخ پرسش‌های خود دست نمی‌یابند و یا بعضاً از پیگیری آن منصرف می‌شوند.

در پاسخ به نیاز فوق گروه علمی ادبیات عرب مدرسه علمیه عالی نواب، از سال ۱۳۹۱ به دنبال اجرای سامانه پاسخگویی به مسائل ادبی بوده و افتتاح «سامانه پاسخگویی و نشر تحقیقات ادبی حوزه علمیه خراسان» نیز در همین راستا انجام شده است.

حدود ۳۰ درصد پرسش‌ها از دانش صرف عربی، ۶۰ درصد از دانش نحو عربی و تنها ۱۰ درصد در ارتباط با مسائل بلاغی بوده، این آمار را زنگ خطری برای نظام آموزش ادبی موجود در حوزه است، ما معتقدیم که هدف نهایی از خواندن صرف و نحو، تسلط یافتن بر مباحث بلاغی است؛ به عبارت دیگر نتیجه صرف و نحو باید در دانش بلاغت آشکار شده و مورد پیگیری قرار گیرد؛ اما متأسفانه دانش بلاغت در حال حاضر، از جایگاه حقیقی خود فاصله‌ای قابل تأمل یافته است.

«سامانه پاسخگویی و نشر تحقیقات ادبی حوزه علمیه خراسان» برای ارائه حل تمرین طراحی نشده است بلکه بخش پاسخگویی این سامانه سعی دارد تا پاسخ‌ها را با ذکر منبع و مسیر حل مسئله به مخاطب عرضه کند.

اهداف کلی «سامانه پاسخگویی و نشر تحقیقات ادبی حوزه علمیه خراسان» عبارت است از: ارائه رویکرد مسئله محور برای دانش‌های ادبی در راستای فهم بلاغی قرآن کریم، نشر و معرفی منابع تخصصی ادبیات قرآن، نشر پرسش‌های ادبی منتخب سامانه پاسخگویی حوزه علمیه خراسان، ارائه مشاوره علمی برای انجام پژوهش‌های ادبی، مقالات علمی پژوهشی، تدوین پایان‌نامه در راستای کشف و

تبیین ظرافت‌های ادبی و بلاغی زبان قرآن کریم و برگزاری نشست‌های علمی در موضوعات مرتبط با زبان و ادبیات قرآن هست.

همچنین استادان، پژوهشگران، دانش‌پژوهان حوزه و دانشگاه و علاقه‌مندان به دانش‌های زبان و ادبیات قرآن کریم می‌توانند علاوه بر بهره‌مندی از منابع و محتوای ارائه‌شده در سامانه، پرسش‌های ادبی خود در موضوعاتی مانند دانش لغت، دانش صرف، دانش نحو، دانش بلاغت، منبع‌شناسی تخصصی زبان و ادبیات قرآن کریم و ... ارسال و پاسخ آن را دریافت کنند.

راه‌های ارتباط با «سامانه پاسخگویی و نشر تحقیقات ادبی حوزه علمیه خراسان» نیز شامل موارد زیر هست:

ارسال پیام در سایت حوزه علمیه خراسان / سامانه طلاب / پورتال آموزش / سامانه پرسش علمی / گروه ادبیات عرب

تماس با سامانه «پاسخگویی به مسائل ادبی مدرسه عالی نواب» (به‌زودی) به شماره: ۰۵۱۳۲۲۵۱۴۲۳ (این سامانه در حال پیگیری و در دست اقدام است).

برای عضویت در کانال ایتای «سامانه پاسخگویی و نشر تحقیقات ادبی حوزه علمیه خراسان» می‌توانید به نشانی eitaa.com/sepentaliterary مراجعه کنید.

«قراگاه زبان و ادبیات عربی حوزه علمیه خراسان»

@arabicliteraturehozehkh

ارسال پیام در سایت حوزه علمیه خراسان / سامانه اساتید / سامانه پرسش علمی / گروه ادبیات عرب

ارسال پیام در سایت حوزه علمیه خراسان / سامانه طلاب / پورتال آموزش / سامانه پرسش علمی / گروه ادبیات عربی

تماس با سامانه «پاسخگویی به مسائل ادبی مدرسه عالی نواب» (به‌زودی) به شماره: ۰۵۱۳۲۲۵۱۴۲۳ (این سامانه در حال پیگیری و در دست اقدام است).

برای عضویت در کانال ایتای «سامانه پاسخگویی و نشر تحقیقات ادبی حوزه

علمیه خراسان» می‌توانید به نشانی eitaa.com/sepentaLiterary مراجعه کنید.

«قرارگاه زبان و ادبیات عربی حوزه علمیه خراسان»

@arabicliteraturehozeh

برنامه کوتاه‌مدت (یک‌ساله) قرارگاه زبان و ادبیات عربی

ردیف	عنوان فعالیت	مخاطب	خروجی
۱	تأسیس و بهره‌برداری از کتابخانه جامع و تخصصی زبان و ادبیات عربی	اساتید و طلاب	تسهیل امر پژوهش برای پژوهش‌گران رشته تخصصی زبان و ادبیات عربی
۲	اجرا طرح رتبه‌بندی کلیه اساتید زبان و ادبیات عربی در چهار گروه	اساتید	ارزیابی اساتید و شناسایی اساتید برتر و حمایت مالی آنان
۳	هویت بخشی به موضوع ادبیات از جانب بزرگان یا تبیین موضوع توسط اعضای شورای عالی حوزه و دعوت از اساتیدی همچون آیت‌الله شیخ جواد مروی، آیت‌الله علی دوست در جمع تمام طلاب و اساتید	اساتید	ایجاد انگیزه و تشویق دانش‌پژوهان به فعالیت‌های علمی و پژوهشی ادبی
۴	نظارت بر کیفیت اجرا رشته زبان و ادبیات عربی در مدارس که در حال برگزاری هستند	اساتید	تربیت اساتید قوی و صاحب‌نظر در مسائل ادبی

عمومی

۵	رفع تفاوت و تبعیض ناخواسته صورت گرفته در مرکز بین اساتید ادبیات و غیر ادبیات برطرف شود	اساتید	تقویت انگیزه اساتید زبان و ادبیات بر محض بودن در دروس ادبی
۶	تعریف کارت کتابخانه آستان قدس در تالار محققان برای کلیه اساتید زبان و ادبیات عرب به صورت هماهنگ	اساتید	تسهیل امر پژوهش برای پژوهش‌گران
۷	برگزاری المپیاد ادبیات عربی با محوریت قرآن و نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه	طلاب و اساتید	شناسایی نخبگان و به‌کارگیری آنان در پیشبرد مسائل علمی و پژوهشی
۸	تدوین بانک سؤالات کاربردی و پژوهش محور	طلاب و اساتید	تقویت سطح علمی اساتید و دانش‌پژوهان رشته زبان و ادبیات عربی
۹	فقه و اصول رشته ادبیات متناسب بارشته باشد	طلاب	کمک به دانش‌پژوهان در پرداختن بیشتر به دروس تخصصی
۱۰	استمرار درس تجزیه و ترکیب	طلاب	تقویت دانش ادبی دانش‌پژوهان
۱۱	حضور اساتید باتجربه در کلاس اساتید تازه‌کار و بالعکس	طلاب	شناسایی نقاط قوت وضع اساتید تازه‌کار و کمک به رفع نقاط ضعف آنان و استفاده از تجربه اساتید باتجربه
۱۲	تنوع اساتید در مدارس. طرح اعزام اساتید از مشهد به شهرستان	اساتید	ایجاد عدالت آموزشی

۱۳	مکالمه عربی در حد عمومی (آشنایی)	اساتید و طلاب	کمک به برقراری ارتباط و تعامل با عرب‌زبانان
۱۴	لحاظ کردن حداقل لازم در ادبیات برای اساتید سایر موضوعات	اساتید	تربیت اساتید جامع
۱۵	استاد ناظر بودن شرط جدی استاد شدن باشد	طلاب	تربیت استاد ماهر در تدریس
۱۶	در نظر گرفتن ساعات پژوهش اختیاری	اساتید	تولید مقالات علمی پژوهشی
۱	امکان‌سنجی برگزاری رشته ادبیات عربی با گرایش‌های متعدد در مدرسی که زمینه برگزاری را از نظر سخت‌افزار و نرم‌افزار دارند.	مدارس	گسترش رشته زبان و ادبیات عربی باکیفیت مطلوب
۲	تعامل با بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی جهت تشکیل گروهی اختصاصی با عنوان زبان و ادبیات عربی و دعوت از نیروی انسانی بالقوه و بالفعل موجود در حوزه، در راستای الزام سند چشم‌انداز (قطب علمی پژوهشی - ادبی)	اساتید	کمک به معرفی حوزه علمیه خراسان به‌عنوان قطب علمی پژوهشی - ادبی
۳	راه‌اندازی انجمن زبان و ادبیات عربی در حوزه جهت شناسایی تمام ظرفیت‌های حوزه	طلاب و اساتید	شناسایی ظرفیت‌های حوزه و استفاده از آن‌ها در جهت فعالیت‌های علمی و پژوهشی
۴	تعامل و تفاهم با کتابخانه مرکزی آستان قدس با سازمان فرهنگی جهت حضور مشاوران در زمینه ادبیات عرب در تالار محققان به‌صورت تمام‌وقت	طلاب و اساتید	کمک به پژوهش‌گران در امر پژوهش و منبع‌شناسی و کتاب‌شناسی

۶	اعزام اساتیدی از جانب مرکز مدیریت به تمام حوزه‌های علمیه به‌تناوب حداقل هر هفته یک‌مرتبه	طلاب و اساتید	شناخت مشکلات مدارس و تلاش در جهت رفع آن‌ها
۷	دعوت از اساتید شاخص و متخصص در زمینه ادبیات عربی که فعلاً مشغول به تدریس فقه و اصول هستند برای تدریس حداقل یک درس ادبیات	اساتید	هویت بخشی به رشته زبان و ادبیات عربی
۸	راه‌اندازی کرسی ادبیات هر هفته یک جلسه	اساتید	گسترش یافته‌ها و نظریات ادبی و تقویت سطح علمی دانش‌پژوهان و اساتید
۹	جهت‌دهی موضوعات پایان‌نامه به سمت موضوعات کاربردی و موردنیاز طلاب	طلاب	رفع نیازهای علمی و پژوهشی کشور
۱۰	تفاهم جدی با انجمن زبان عربی وزارت علوم جهت همکاری نشان مرجعیت ادبی	طلاب و اساتید	کمک مطرح‌شدن حوزه علمیه خراسان به‌عنوان قطب علمی پژوهشی- ادبی
۱۱	برگزاری یک درس محوری برای مدارس هم‌جوار و اجازه شرکت به طلاب جهت شرکت در درس خارج از مدرسه	طلاب	آشنایی با سایر محیط‌های آموزشی
۱۲	محض کردن فعالیت نیروهای متخصص در زمینه زبان و ادبیات عربی	اساتید	بالا بردن سطح زبان و ادبیات عربی در حوزه علمیه خراسان
۱۳	هم‌افزایی از طریق ایجاد شبکه‌سازی علمی مراکز همسو	اساتید و طلاب	کمک مطرح‌شدن حوزه علمیه خراسان به‌عنوان قطب علمی پژوهشی- ادبی
۱۴	آزمون بسندگی در حوزه	اساتید و طلاب	ارزیابی سطح علمی دانش‌پژوهان و اساتید

۱۵	تبیین روش کارگاهی	اساتید	تقویت روش تدریس اساتید
۱۶	تعریف و توسعه علم بلاغت	اساتید	شناخت جایگاه علم بلاغت
۱۷	تعریف ادبیات تطبیقی و کاربردی	اساتید	کمک به کاربردی کردن مطالب ادبی
۱۹	تعریف درس لغت‌شناسی در حد دو واحد	طلاب	کمک به تقویت دانش ادبی دانش‌پژوهان
۲۰	تطبیق بین زبان فارسی و عربی	اساتید و طلاب	کمک به تقویت دانش ادبی دانش‌پژوهان
۲۱	رعایت سطوح در تدریس (مثلاً بلاغت تدریس می‌کند بدون اینکه نحو تدریس کند)	اساتید	کمک به مهارت استاد در تدریس
۲۲	تعریف دو واحد ترجمه	اساتید	تقویت سطح ادبی دانش‌پژوهان
۲۳	طرح جامع آموزش ادبی به جهت تبدیل نگاه ابزاری به نگاه تمدنی و تربیت ادیب، شاعر، نویسنده، منتقد و نظریه‌پرداز	طلاب	تربیت نیروی متخصص و جامع در تمام حوزه‌های زبان و ادبیات عربی
۱	هویت بخشی به اساتید پیشکسوت ادبیات با برگزاری نكوداشت (اساتیدی همچون آیت‌الله حجت هاشمی، واعظی، رضوانی، ربانی بیرجندی)	اساتید	شناخت اساتید شاخص در ادبیات

تخصصی

نخبگانی

نخبگان	۲	اعطاء مدرک سطح ۴ حوزه با عنوان مشت‌ترین درزمینه‌ی ادبی به اساتیدی که از نظر سنی و موقعیت اجتماعی تصور استخدام در ادارات و استفاده از مدارک برای آن‌ها وچپی ندارد.	اساتید	شناخت جایگاه علمی مشت‌ترین درزمینه‌ی ادبی
	۳	دعوت از متخصصین ادبیات جهت پرچم‌داری و راهبری موضوعات ادبی	اساتید	بالا بردن سطح علمی دانش‌پژوهان و اساتید رشته زبان و ادبیات عربی
	۴	معرفی اساتید شاخص زبان و ادبیات عربی در سایت مرکز	اساتید	شناخت اساتید و استفاده از آن‌ها در حل مسائل علمی - ادبی
	۵	ایجاد بانک تاریخ شفاهی زبان و ادبیات عربی	اساتید	استفاده از تجارب اساتید شاخص



گزارشی اجمالی از روند تشکیل رشته تخصصی زبان و ادبیات عربی

رشته تخصصی زبان و ادبیات عربی در سال ۱۳۸۰ در مدرسه علمیه عالی نواب به عنوان اولین مرکز تخصصی آموزش زبان و ادبیات عربی به صورت مقارنه‌ای - تطبیقی در سطح حوزه علمیه خراسان شروع به کار کرد، این رشته بر اساس مطالعات دقیق آماری و میدانی و با توجه به نیاز اساسی طلاب حوزه علوم دینی به ادبیات و نقش مؤثر آن در بین علوم مختلف و همچنین احیاء دوباره این علم در حوزه خراسان با مطالعه دقیق برنامه‌های چند دانشکده در لبنان و مصر، یک برنامه بومی را به همت و تلاش حجج الاسلام صفایی بوشهری، واسطی، حمید محمدی و دکتر حمید عباس زاده طراحی کرد که تا به امروز ادامه دارد این برنامه بعد از نهایی شدن به محضر مدیر وقت حوزه علمیه خراسان مرحوم حضرت آیت الله واعظ طبسی قرار گرفت و بعد از تأیید ایشان شروع به کار کرد؛ که در طی این سال‌ها باهدف و رویکرد پژوهش محوران و تربیت استاد مشغول به فعالیت است. لازم به ذکر است تاکنون در این رشته بیش از صد نفر پذیرفته شده‌اند که عده‌ای زیادی از آن‌ها به عنوان استاد و پژوهشگر در حوزه و دانشگاه مشغول به فعالیت می‌باشند ایجاد کتابخانه غنی در زمینه‌ی علوم مختلف ادبی نیاز دانش‌پژوهان این رشته را برطرف نموده است، بخش اعظم این کتب توسط حجت الاسلام والمسلمین رضایی

جمع‌آوری و در اختیار مدرسه قرار داده‌شده. برنامه‌های علمی این رشته در چهار محور تعیین نیازها، تدوین اهداف، گزینش محتوی و روش آموزش طراحی‌شده که برای موفقیت در دوره‌های زبان‌آموزی در حوزه‌های علمیه اجرا می‌شود که نتیجه آن فهم صحیح منابع و متون دینی است. طراحی سطح متون در این رشته به‌صورت حداقلی کنکاش در آیات الاحکام و در نگاه کلان ایجاد قابلیت دستیابی به یک بینش اولیه از مجموعه دین است. این قابلیت در سایه محتوای آموزشی صحیح و دقیق به دست می‌آید در این بخش طلاب باید واحدهای مختلفی مثل صرف تطبیقی، نحو تطبیقی و مکاتب نحوی، بلاغت تطبیقی، تاریخ ادب عربی، نقد ادبی، فقه الله و لغت‌شناسی و زبان‌شناسی عمومی و... را بگذرانند لازم به ذکر است که هر یک از واحدهای درسی با چندین منبع مختلف قابلیت تدریس دارند؛ اما با توجه به نیاز جدی به ادامه این رشته در حوزه کهن خراسان برنامه‌ای منسجم برای سطح چهار (مقطع عالی) که با رویکردی پژوهش محور تحت عنوان «زبان و ادبیات عربی با گرایش ترجمه بلاغی» تدوین کرده است؛ و در این طرح درواقع به دنبال ایجاد کاربردی سازی ادبیات در علوم اسلامی، تقویت روحیه نوآوری و تولید علم، تقویت قدرت تحلیل و نقد مسائل زبانی و ادبی، توجه به تقویت مطالعات زبانی و ادبی با رویکرد میان‌رشته‌ای، ایجاد نگرش صحیح به نقش ادبیات در تحقق تمدن نوین اسلامی، توجه به نخبه‌گرایی، توجه به احیای میراث کهن ادبیات، تأکید بر تفکر انتقادی، خلاقانه، آینده‌پژوهانه و دستگاهی، تقویت رویکرد مسئله محوری در آموزش است.

معرفی دو شخصیت ادبی حوزه علمیه خراسان: ادیب اول و ادیب ثانی محسن شعبانی^۱

ملک دانش زیب وزیر یافته در دیر پیر

از بیان دو ادیب نکته‌پرداز خبیر (ادیب ثانی)

حوزه‌های علمیه شیعی همواره در پرورش عالمان نیک‌سیرت و مصلحان واقعی، مؤلفان پرمایه و استادان و مدرسان موفق، توفیقات فراوانی داشته است؛ چنانکه در تاریخ حوزه علمیه خراسان همواره نام «میرزا عبدالجواد نیشابوری» و «محمدتقی راموز بهاؤر» معروف به ادیب اول و ثانی به نیکی یاد می‌شود و خدمات ارزشمندشان تا ابد در دل تاریخ ثبت خواهد شد، از گذشته تا به امروز جستجو در دفتر زندگانی دانشمندان و فرهیختگان برای هر نوع مخاطبی شیرین و دلچسپ بوده، خصوصاً کسانی سبک و سیره زندگی و علمی آنان در چهارچوب خاصی رقم خورده، ادیب اول و ثانی با سبک و سیره‌ای متفاوت بیش از یک قرن در حوزه علمیه خراسان تحولی شگرف ایجاد کردند که بخشی از این سیره و روش را به تصویر خواهیم کشید.

ادیب اول



جناب مستجاب میرزا عبدالجواد نیشابوری معروف به ادیب اول متوفی (۱۳۴۴ ه.ق) در عصر حکومت ناصری در روستای بیژن گرد نیشابور پا به عرصه حیات گذاشت، وی در خانواده‌ای متمول و تاجر به دنیا آمد، پدرش ملا حسین مردی پارسا، مأنوس با قرآن و ادعیه بود، میرزا عبدالجواد در چهارسالگی به بیماری آبله دچار و همین امر

سبب گردید تا چشم راست او به کلی نابینا و چشم راستش به گفته‌ای خودش ربع بینایی را داشته باشد، پدر که این مشکل را دید از فرستادن یگانه فرزندش به مکتبخانه منصرف شد و خود به او قرآن را تعلیم می‌داد، در توصیف میرزا عبدالجواد نقل شده که وی دارای هوش سرشار و حافظه‌ای قوی بود به‌طوری که در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان هنگام قرائت دعای سحر توسط پدر دعا را کامل حفظ شد و در ادامه هنگامی که پدر در یکی از شب‌ها به غلط فرازی از دعا سحر را خواند، از پدر اشکال گرفت و این شد که ملاح سین راضی شد پسر شش‌ساله‌اش را به مکتب بفرستد میرزا با اتکا به هوش سرشارش مراحل خواندن و نوشتن را به سرعت طی کرد و بعد از مدتی به نیشابور رفت تا مقدمات علوم دینی را بیاموزد بعد از چند سال حضور در این شهر در سن ۱۶ سالگی وارد شهر مشهد مقدس گردید و در جوار مرجع منور آقا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام سکنی گزید و به تعلیم و تعلم خیل عظیمی از طلاب و دانش‌پژوهان علوم دینی پرداخت، عمده تدریس ادیب اول در مقدمات و ادبیات عرب بود که شامل کتاب‌های: مغنی اللیب، مطول، سیوطی، شرح جامی، شرح قطر ابن هشام انصاری، نهج‌البلاغه، مقامات الحریری، مقامات بدیعی، حاشیه ملاعبدالله، شمسیه و... بوده است. مطالعات و اطلاعات وی منحصر

به ادب فارسی و عربی نبود، بلکه در حکمت الهی و طبیعی نیز مهارت قابل توجهی داشت و نظرات ملاصدرای شیرازی را در این مقوله می‌پسندید. در نجوم، هیئت قدیم، حساب، جبر و مقابله، هندسه، طب و فقه و اصول و علم حدیث و رجال و سایر علوم متعارف آن زمان بهره کافی داشت نکته قابل توجه اینکه علی‌رغم اینکه وی تقریباً بینایی‌اش را ازدست‌داده بود ۱۲ هزار بیت شعر از شعرانی عرب زمان جاهلیت را حفظ داشت و این حفظ اشعار سبب شد تا وی احاطه کاملی بر لغات داشته باشد. شیوه تدریسش برخلاف سیره سایر اساتید بود اشتیاق وی در درس چنان بود که بگفته شاگردانش هیچ‌گاه حتی در روزهای شهادت و اعیاد ائمه معصومین علیهم‌السلام تدریس را ترک نکرد؛ اما هر وقت در بین درس به اسم یکی از ائمه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله می‌رسید همان‌طور که نشسته بود کمی خم می‌شد و تعظیم می‌کرد، نکته دیگر در سیره علمی و تدریس ایشان قابل توجه بود رعایت اصل پیش مطالعه بود او پیش مطالعه درس فردا را بر خود و بر شاگردانش واجب می‌دانست. این در حالی بود که او بارها متن کتاب‌ها را تدریس کرده بود و مسلط بر آن متون ادبی بود اما بازهم مقید بود پیش مطالعه کند. او می‌گفت: من سی سال است که این متن‌ها را درس داده‌ام ولی اگر شبی نتوانم متن و شرح و حاشیه‌های آن را مطالعه کنم درس را تعطیل می‌کنم. در سیره اجتماعی و مالی رفتاری بسیار ساده و بدون آرایش داشت و کمتر از وجوهات شرعی استفاده می‌کرد، بیشتر از راه حق‌التدریس آستان قدس رضوی و عایدات اندک املاک موروثی روزگار می‌گذرانید. زندگی نظام‌مندی داشت. با اینکه فقر و فاقه گریبان گیرش بود، مناعت طبع و عزت‌نفسش اجازه نداد تا هیچ‌گاه روی نیاز به احدی بیاورد، در رابطه با تألیفات ایشان آثار زیادی از خویش به یادگار گذاشت که البته، هیچ‌کدام غیر از دیوان شعرش «لالی مکنون» به زیور طبع آراسته نشد. اوج خدمات ایشان در حوزه کهن خراسان درواقع تربیت اساتید برجسته‌ای بود که هریک خدمات شایانی به این مرزوبوم داشته‌اند برخی تعداد شاگردان آن ادیب

نامدار را بالغ بر سیصد تن ذکر کرده‌اند که تعدادی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم: میرزا حسین فقیه سبزواری، سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری، میرزا احمد مدرس یزدی، محمدتقی ادیب نیشابوری، میرزاعلی اکبر نوقانی، محمدرضا نوقانی، محمدکاظم مهدوی دامغانی، محمد کفعمی خراسانی، سید مهدی طباطبایی قمی، عبدالجواد برسی، میرزا اسحاق آستارایی، محمدحسین فاضل تونی، علی اعتماد الواعظین رشتی، محمدرضا مروجی طبسی، سید جواد حسینی تنکابنی، محمدعلی مدرس افغانی، محمدباقر محسنی ملایری، محمدتقی ملک‌الشعرا بهار، بدیع‌الزمان فروزان فر و... سرانجام این دانشمند فرزانه و فرهیخته در سن ۶۳ سالگی در روز جمعه ۱۵ ذی‌القعدة ۱۳۴۴ قمری برابر با ۶ خرداد ۱۳۰۵ شمسی وفات یافت و پیکرش در دارالسیاده حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شده است.

ادیب ثانی



شیخ محمدتقی رامُوز بهاؤر معروف به ادیب دوم در سال ۱۳۱۵ قمری (۱۲۷۴ شمسی) در خیرآباد نیشابور دیده به جهان گشود. به وقت نونهالی و خردسالی پدرش میرزا اسدالله قرآن و خواندن و نوشتن را به او آموخت. هم‌زمان پدر را در حرفه خیاطی کمک می‌کرد تا اینکه در سن ۱۸ سالگی به نزد دایی خود شیخ محمد کدکنی به مشهد رفت، و مدتی را در آن

سامان مقدس بماند اما آن مایه ادبی را که باید بیاموزد را ندید و بار سفر به نیشابور را بست و راهی وطن شد، اما میرزا اسدالله از فعل فرزندش افسرده شد و گلایه نامه‌ای را برای شیخ محمد کدکنی دایی ادیب نوشت و این بار فرزند را با نامه‌ای

مرقومه راهی مشهد کرد به طوری که مرحوم شیخ محمدتقی این طور می نویسد: «مرحوم پدرم. مرا ملاقات کرد فقط ده روز اجازه داد که در آنجا (نیشابور) بمانم در این ده روز قصودم را به ایشان فهمانیدم که استادم به درد نمی خورد، درسش برایم فایده نداشت دل تنگ شدم کاغذی عتاب آمیز برای دایی من که از جمله علماء شمرده می شد، نوشتند آن کاغذ را که آوردم مرحوم حاجی دایی، آماده شد که برایم درس بفرماید در حدود سه سال، با جدّ و جهد کامل روزی دومرتبه برای تدریس، یک مرتبه هم برای اینکه اشتباهات (اشکالات درسی) مرا بفرمایند»

بدین سان ادیب بعد از آمادگی در محضر دایه خود در اواخر سال ۱۳۳۳ ه.ق به درس استاد متبحر و نامدار آن روزگار راه یافت مسیر روشنی برای او رقم خورد... در اواخر سال ۱۳۳۳ قمری رفتم به درس مرحوم میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری در نزدیک ایشان نشستم، از من پرسیدند که از کجا هستی؟ گفتم: از نیشابور، پس از اینکه محلم را معرفی کردم فرمودند: مورد نظر من خواهی بود و به شما توجه کامل خواهم کرد به شرط اینکه استعداد داشته باشی فردا بیا به اتاقم، من فردا صبح زود رفتم به خدمت ایشان، یک عده سوا لاتی که استعدادم را به دست بیاورد فرمودند کاملاً از عهده برآمدم بسیار خوشحال شدند فرمودند: بعد از این در حوزه درس یا روبروی من بنشین و یا در پهلوی من و من هم همان طرز رفتار می کردم و طرف عصر به باغ نادری می رفتیم و استفاده می نمودم پیش از ظهر هم خیلی از اوقات به باغ ملی می رفتیم و گردش می کردیم فرمایشات ایشان را مرتب می نوشتم و اشعاری را هم که ایشان می فرمودند را حفظ می کردم تا اینکه خودم در همان زمان حیات ایشان صاحب حوزه و جماعتی شدم. در همان زمان که خودم منصب تدریس را بر عهده داشتم باز هر وقت مجالی می شد می رفتم خدمت ایشان و از فرمایشات ایشان بسیار استفاده می کردم و زیاد در مورد من لطف و محبت داشتند.

هرچند رابطه عمیق بین این دو ادیب از همان روز اول شکل گرفت و بناء

علمی شیخ محمدتقی را شکل داد اما بودند کسان دیگری که در حیات علمی ایشان تأثیرگذار بود و در محضر بزرگانی همچون: آقا میرزا بزرگ حکیم عسکری، شیخ حسن برسی، شیخ اسدالله یزدی، میرزا باقر مدرس رضوی، آقا سید جعفر شهرستانی، قوام‌الحکماء، مشیرالاطباء و حکیم فاضل خراسانی بهره برد.

ادیب ثانی در مقام تدریس آنچه سیره استادش میرزا عبدالجواد نیشابوری بود آن را عیناً انجام می‌داد و درس مطوّل و مقامات حریری درواقع نوعی از درس ادبیات تطبیقی میان فارسی و عربی بود. چراکه در خلال مباحث نکات ناب از شعرا نامداری همچون متنبی، ابو علاء و حتی فرخی و مسعودی را بر شاگردانش می‌خواند تا آنان املاء کنند. شاید ایشان تنها استادی بود که برای گذران زندگی‌اش ماهانه از هر شاگرد مبلغ اندکی می‌گرفت و برای تدریس هر درس مبلغ ثبت‌نام متفاوت بود که ارزان‌ترین آن سیوطی و گران‌ترین مقامات حریری بود. چراکه درواقع ممرّ درآمدی جزء این نداشت در بالای مدرّس عبارتی با خط نستعلیق نوشته‌شده بود «الکاسبُ حبیبُ الله» و این درواقع بیانگر این بود که در برابر طلابی که از آن‌ها وجهی می‌گرید مسئول است، ادیب در دوران عمر خویش هیچ‌گاه از اوقاف مدرسه پولی دریافت نکرد و یا از وجوهات شرعیه ای که مراجع تقلید ماهیانه به طلاب پرداخت می‌کردند دریافت نکرد، ولی با این حال مناعت طبع و قناعت ایشان در امور مالی بسیار بالا بود. تقریباً تمام کسانی که در عصر حکومت رضاشاه در حوزه خراسان به تحصیل می‌پرداختند بلاشک از محضر ادیب ثانی بهره برده‌اند که شاید سرشناس‌ترین آن‌ها عبارت باشند از: حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان؛ سید علی سیستانی، حسین وحید خراسانی، اسماعیل صالحی مازندرانی، سید محمد مجتهد سیستانی، سید جعفر سیدان، محمد رضا حکیمی، کاظم مدیر شانه چی، حبیب‌الله مهمان‌نواز، محمد حکیمی، علی حکیمی، سید عباس سیدان، عباس واعظ طبسی، سید محمد خامنه‌ای، علیرضا غروی اصفهانی، علی اکبر الهی خراسانی، سید جواد مصطفوی، محمد جعفر جعفری لنگرودی، اسماعیل فردوسی

پور، پروفیسور عبدالجواد فلاطوری، مرتضی علم الہدی، جعفر زاہدی، محمدرضا مہدوی دامغانی، عبدالحسین رضایی، شعبان نخستین رودسری، سید محمدرضا سعیدی خراسانی و...

از شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری دوم آثار قلمی و ادبی به یادگار مانده است کہ عبارت‌اند از؛

گوهر تابنده، آیین‌نامه، ستایش‌نامه، طریقت‌نامه، حدیث جان و جانان، رسالہ یعقوبیہ، مجمع راز، فیروز جاوید، آسایش‌نامه، تاریخ ادبیات عرب، تاریخ ادبیات ایران، تابش جان و بینش روان، البدایۃ والنہایہ، گوهر مراد، رسالہ قافیہ و آرایش سخن.

سرانجام در زمستان ۱۳۴۸ در یخبندان شدید در خیابان پایش لغزید و بر اثر همین عارضہ و با سلامت کامل مزاجی در شب ۲۱ دی‌ماہ ۱۳۵۵ با کلمہ مبارک «یاعلی» جان بہ جان‌آفرین تسلیم کرد و با تلاش بعضی از شاگردان در ایوان آخرین غرفہ صحن انقلاب بہ خاک سپردہ شد، بر لوح مقبرہ این دانشمند فرزانه این عبارت «هذا قبرٌ دُفِنَ فیہ جوهرُ العلمِ و حقیقۃُ الادبِ» نقش بستہ است.



گزارش کارگاه لغت‌شناسی

طرح دانش‌آفرینی اساتید ادبیات عرب با موضوع کارگاه لغت‌شناسی (روش‌شناسی استفاده از لغت در استنباط) در مدرسه علمیه عالی نواب و باهدف ارائه روش قدم به قدم دستیابی به معانی مفردات ادله برگزار شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین واسطی در این کارگاه به ارائه روش‌هایی برای کشف معانی لغاتی پرداخت که در ادله فقهی به‌کاررفته‌اند و پس از ارائه مبانی و پیش‌فرض‌های اصول فقهی همچون بررسی حجیت قول لغوی و آسیب‌های محتمل در تحلیل لغوی، ۱۲ گام اصلی را در خصوص تحلیل روشمند و حجیت دار یک لغت ارائه کرد. ایشان در گام اول فرمودند کلمه اگر در غیر از فضایی زبان عرب عصر حضور معصوم (سه قرن اول هجری) بود را از طریق لغت‌نامه‌های چندزبانه به معادل آن در زبان عرب تبدیل و سپس بقیه دستورالعمل‌های تحلیل لغوی را اجرا می‌کنیم در گام دوم باید به سراغ جامد بودن کلمه در کتاب‌های لغت رفت در گام بعدی با کمک علم صرف با کلمه مشتق از جهت وزن و احتمالات مختلف آشنا می‌شویم گام چهارم معانی همین احتمالات را بررسی می‌کنیم در مرحله بعدی باید با استفاده از قواعد صرفی و فهم معانی وزن را دقیق بفهمیم در گام ششم و هفتم ابتدا زمان تألیف کتب لغوی را کشف و سپس معنا و اشتراکات و تمایزات را لغت را

بر اساس این محور زمانی استخراج می‌کنیم. در گام هشتم باید مترادف‌های لغات را شناخت و در ادامه باید اشتراکات و تمایزات لغات مترادف را ثبت کرد در مرحله دهم باید با مراجعه به کتب لغوی متضادها را شناخت و در دو گام آخر باید به سراغ معانی مجازی و حقیقی رفت.

وی در ادامه به منابع لغوی لازم برای تحلیل حجیت دار یک لغت همچون تابع مترادفات و متضادها، فروق اللغات، معانی مجازی، اصطلاحات و روح معنایی لغات اشاره کرد و در هر قسمت نمونه‌ای از عملکرد فقها در تحلیل لغت را ارائه داد.

حجت‌الاسلام والمسلمین واسطی همچنین به تبیین مقصود از لغت‌شناسی در فرآیند استنباط فقهی، تحول معنای کلمه در اثر گذشت زمان، خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی، حقیقی و مجازی و عرفی و شرعی و شبهه مفهومی و مصداقیه پرداخت و هر یک را با ارائه مصداقی به بحث و تبادل نظر در میان اساتید ادبیات عرب حاضر در این کارگاه گذاشت.

این مدرس حوزه علمیه مشهد در پایان بیان کرد: اگر استنباط، تلاش معرفتی روشمند برای کشف موجه نظر شارع باشد و استنباط و اجتهاد فعل و انفعالاتی باشد که فقیه برای کشف نظر شارع انجام می‌دهد؛ آنگاه معین می‌شود که عملیات اجتهاد و استنباطات مورد تأیید فقها صرفاً یک ذوق نیست بلکه در بسیاری از موارد به صورت خودآگاه دارای مراحل الگوریتمی است.

شایان ذکر است؛ در این کارگاه با بحث و تبادل‌های عینی از عملکرد گسترده وسیعی از فقها، مراحل لغت‌شناسی از عملیات ناخودآگاه به صورت دستورالعمل‌های خودآگاه تبدیل شوند که در این راستا محققین باید با دقت در عملکرد تحلیل از آسیب‌های منجر به تحلیل غلط پیشگیری کنند.

سؤالات پژوهشی و کاربردی صرف و نحو بلاغت

۱. سؤالات پژوهشی صرف

۱. «السمن منوان بدرهم» حروف اصلی منوان را مشخص نمایید.
۲. دلیل عدم ادغام در کلمه «مسابب» چیست؟
۳. کلمه «الرباءان» در عبارت «الرباء رباءان» تجزیه کنید
۴. آیه «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (فرقان، ۶۴) تجزیه و ترکیب کنید.
۵. تنثیه و جمع از صفات مشبیه به چه نحو است؟
۶. کلمه «المعذرون» در آیه «وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ» (توبه، ۹۰) را تجزیه کنید.
۷. «لم + فعل مضارع + بعد» چه نوع فعلی است؟
۸. وزن کلمات «بُكِيًّا»، «حُلِيَّ القِطْ» چیست؟
۹. واژه «لاتضار» را از جهت صرفی به دقت بررسی و ترجمه نمایید. (مجمع البیان، تفسیر روشن)
۱۰. دیدگاه علامه طباطبایی (ره) را درباره واژه «خیر» (آیه ۳۹ سوره یوسف) بررسی کنید.

۲. سؤالات پژوهشی نحو

۱. ضمیر «مثله» در آیه ی ۲۳ سوره بقره به قرآن برمی گردد یا پیامبر طبق هر صورت معنا کنید. (المیزان)
۲. احتمالات دیگر برای ضمیر لقائه (آیه ۲۳، سوره سجده) را بیان و بر اساس هریک ترجمه کنید. (نمونه، کبیر، مجمع، فی ضلال)
۳. عبارت «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» (آیه ۴ تحریم) را ترکیب و ترجمه نمایید.
۴. عبارت «و ما من اله الا اله واحد» (آیه ۷۲، مائده) را ترکیب و ترجمه نمایید.
۵. در آیه شریفه ۲۷ سوره مائده «بالحق» متعلق به چه چیزهایی می تواند باشد؟

تفاوت معنایی این احتمالات را باهم مقایسه کنید. (المیزان)

۶. عبارت «وَلِتَصْغِيَ إِلَيْهِ أَفْئِدَةٌ» (آیه ۱۱۳، انعام) عطف بر چیست؟ (اعراب القرآن، نمونه)
۷. نوع استثناء را در عبارت «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي» (آیه ۲۲، سوره ابراهیم) بررسی نمایید و سپس ترجمه نمایید. (المیزان)
۸. مفسران در آیه ۸۸ سوره طه، فاعل «نَسِيَ» را چه کسی دانسته‌اند: حضرت موسی (ع) یا سامری؟ (نمونه، المیزان)
۹. ترکیب آیه ۴۳ سوره فاطر چیست؟ «استکباراً» مفعول له است یا حال؟ تفاوت را بیان کنید. (المیزان)

۱۰. وجوه ترکیبی آیه ۸۴ سوره ص را بررسی و ترجمه کنید. (المیزان، التحریر)

۳. سؤالات پژوهشی بلاغت

- ۱- چرا در آیه ۷ سوره بقره «قلب» و «بصر» به صیغه جمع و «سمع» به صیغه مفرد مذکر ذکر شده است؟ (نمونه)
۲. وجه تناسب دو وصف «حَلِيمٌ» و «رَشِيدٌ» را با مضمون آیه ۸۷ سوره هود بیابید. (نمونه، المیزان)
۳. ارتباط بخش‌های چهارگانه آیه ۱۲۹ توبه «حَسْبِيَ اللَّهُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» را بیابید. (المیزان)
۴. از کنار هم قرار گرفته دو عبارت «يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» و «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (آیه ۴ سوره هود) چه نکاتی به دست می‌آید؟ (المیزان)
۵. از نگاه علامه طباطبایی (ره) ارتباط عبارت «هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (آیه ۱۰۰، سوره یوسف) یا سایر عبارات آیه چیست؟
۶. چرا در آیه ۵۲ آل عمران ماده «نصرت» که به خودی خود متعدی است با الی متعدی شده است؟ (المیزان)

۷. تفاوت میان دو تعبیر «قال المَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ» (آیه ۳۹، سوره اعراف) و تعبیر «قال المَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ» (آیه ۶۶، اعراف) که اولی برای قوم نوح و دومی برای قوم

عاد است چه نکته‌ای را می‌رساند؟ (المیزان)

۸. وجه التفات از تکلم به خطاب در جمله‌ی «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ

عَلَى قَلْبِكَ» (بقره، ۹۷) چیست؟ (المیزان)

۹. در آیه ۱۹ سوره حج چه آرایه ادبی به کار رفته است؟ (الجدول)

۱۰. چرا در آیه ۱۴۳ بقره «شهداء» در ابتدا مقدم بر «علی الناس» شده است و در بار

دوم پس از «علیکم» آمده است (الجدول فی الكلمات القرآن الکریم)

نمونه طرح درس کارگاه صرف

کارگاه صرف - قلب مکانی

- موضوع فعالیت: قلب مکانی
- هدف فعالیت: هدف شناخت تغییرات کلمه و ایجاد قوه کلمه سازی
- شروع فعالیت:

مرحله اول

۱. قلب چیست؟ جایگاه آن را در علم صرف تبیین نمایید؟
۲. تفاوت قلب مکانی با قلب لغوی؟
۳. تفاوت اشتقاق با قلب مکانی؟
۴. اسباب قلب مکانی را بیان کنید؟
۵. راه‌های تشخیص قلب مکانی را بیان کنید؟
۶. بیشترین موارد وقوع قلب در چه موضعی است؟
۷. آیا قلب در قرآن واقع شده است یا خیر؟ (در جدولی به بررسی برخی از کلمات مقلوب و بیان وزن اولی و ثانوی آن‌ها بپردازید؟)

مرحله دوم

به کتابخانه مراجعه و جواب سؤالات را از منابعی همچون: المنصف ابن جنی، الخصائص ابن جنی، الممتع فی التصریف ابن عصفور، المعجم المفصل فی علم الصرف راجی اسمر، شذ العرف فی فن الصرف احمد حملاوی، معجم مفردات الاعلال و الابدال فی القرآن الکریم احمد محمد الخراط، دراسات لأسلوب القرآن الکریم محمد عبد الخاق عضیمه، شرح شافیه ابن حاج رضی الدین استرآبادی و شرح النظام علی الشافیه، حسن بن محمد نظام الأعرج و... بیابید.

مرحله سوم

مطالب و اطلاعات بدست آمده را با دوستانتان بحث نموده و نظریه گروهی نهائی ارائه دهید.

مرحله چهارم

با استفاده از اطلاعات و نظریات به دست آمده مقاله‌ای با موضوع قلب مکانی ارائه نمایید. (مقاله‌ی قلب مکانی در نگاهی جدید بر اساس این طرح درس تهیه شده است)

قلب مکانی در نگاهی جدید

علی خزاعی^۱

سید جلال مهدی زاده^۲

چکیده

قلب مکانی یا به تعبیر برخی تصریفی از عوارض اولیه علم صرف است ولی به دلیل خلاف قاعده و سماعی بودنش، آن را از اعتبار عوارض اولیه بودن آن ساقط می‌کند اما بدان جهت که تأثیر مستقیم در شناخت کلمه و معنای آن دارد بحثی حائز اهمیت در علم صرف به شمار می‌آید و به آن وجه ضرورت می‌بخشد تا با احاطه بر آن بر تغییرات در کلمات آگاهی مضاعفی ایجاد گردد. در این مقاله قلب و جایگاه آن در علم صرف و راه‌های تشخیص آن بیان شده است، در ادامه نیز در ضمن جدولی چندین مثال در این باب که در کتاب‌ها به عنوان شواهد بر آن‌ها استشهد شده، بیان گردیده و به عنوان شواهد همراه با معنایشان و وزن اولی و ثانوی آنها مورد بررسی واقع شده است تا علاوه بر آشکار شدن اختلافات باعث درک بیشتر تفاوت‌ها نیز گردد. مهم‌ترین قضیه در قلب در رابطه با وقوع قلب در قرآن کریم است که میان علماء اختلاف نظر است که با توجه به تتبع در لغت و کنکاش آن و بررسی آراء لغویین و مفسرین ادبی قرآن کریم می‌توان به وجود قلب در قرآن کریم پی برد هرچند که عده‌ای منکر این موضوع شده‌اند و برای رهایی از این امر دست به توجیهات ناصحیحی شده‌اند که بر شخص بصیر مخفی نیست. البته ناگفته نماند که قلب مکانی غیر از اشتقاق کبیر است زیرا که قلب مکانی ایجاد بستر معنایی ندارد اما اشتقاق کبیر که بسط در معنا ایجاد می‌کند و لحاظ اولی آن معنی و ایجاد تغییراتی در آن متفاوت است.

کلیدواژه‌ها

قلب، نقل، قلب تصریفی، قلب مکانی، نقل مکانی، انتقال مکانی، قلب لغوی

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی ادبیات عرب.

۲. استاد سطح دو و سه مدرسه علمیه عالی نواب.

قلب تصریفی علاوه بر اینکه محل بحث پیشینیان بوده است جایگاهی نیز در میان بزرگان و زبان‌شناسان امروزی نیز دارد که به گونه‌های قلب بسط بیشتر داده‌اند و آن را حتی در میان زبان‌های دیگر نیز دانسته‌اند مانند کلمه «الركبة» در زبان عربی که از آن کلمه «برك» اشتقاق گشته است و در زبان عبری (که برخی خود آن را مقلوب از عربی می‌دانند) مشابه آن موجود است علاوه بر آن در لغت آرامیه، حبشیه به قرائت‌های مختلف استعمال شده است.

نظر به ثمره قلب که گاهی می‌تواند تخفیف و گاهی می‌تواند به جهت ایجاد قوافی و سجع داشته باشد در علم بلاغت نیز مؤثر است البته شاید بشود اغراض دیگری را نیز متصور شد اما اثبات و ارجاع آن غرض به قلب بسیار سخت و مشکل است البته اگر با محوریت نظریه نحو عبدالقاهر و توحی معانی نحوی به بررسی این امر پرداخته شود می‌توان به نکاتی دست یافت چرا که «یأس» اگر به صورت «أیس» به کار برده شود باید در پی غرضی باشد که بخواهد آن را محقق کند، اما نظر بر اینکه رویکرد این مقاله به بررسی قلب مکانی از منظر علم صرف هست این مسئله در این مقام نمی‌گنجد.

در باب قلب مکانی در کتب صرفی و حتی برخی از کتاب‌هایی که در فقه اللغه می‌باشند مورد بررسی قرار گرفته شده است چنانچه ابن فارس در الصحابی در فقه اللغه خود در این باب بیاناتی داشته و مثال به جذب و جذب زده است و یا سیوطی در کتاب خود «المزهر» بیش از صد مثال در این مسئله بیان داشته است اما با تمام این وجود در این منابع به صورت مستقل و تحلیلی که مبانی صاحب‌نظران را به چالش دعوت کند پرداخته نشده است.

این گفتار به بررسی مبانی و تحلیل آنها و بیان اختلافات و جهات آنها مورد بررسی قرار گرفته شده است.

۱. قلب و اقسام آن

قلب در لغت به معنی اصل شیء و یا تغییر و دگرگونی در شیء است که نسبت به متعلق خود این تغییر تغیر می‌یابد.

در چندین مورد از آن بحث می‌شود یکی قلب مکانی در علم صرف که همین مسئله مورد بحث باشد دیگری قلب در علم نحو که جابه‌جایی میان کلمات باشد که باعث تغییر در حکم نحوی می‌گردد دیگری قلب در جمله که میان جملات قلب ایجاد گردد که در علم بلاغت از آن بحث می‌شود و دیگری نیز قلب در باب قصر است که آن نیز در علم بلاغت مورد بررسی قرار می‌گیرد اما آنچه در این بیان مهم است قلب در علم صرف است.

در علم صرف قلب در دو بیان مطرح شده است که یکی نسبت به تغییر در کلمه است به جهت اعلال و یا تخفیف و ابدال و دیگری نسبت به تغییر در مکان حروف است که خود به دو قسم لغوی و مکانی تقسیم می‌شود که گاهی برخی از ادبا میان این دو فرقی نگذاشته‌اند که عدم فرق اختلافی فاحش به نظر می‌رسد.

۲. تفاوت قلب لغوی و مکانی

در قلب لغوی اصل و فرع داریم و در آن، اصل و فرع معنای تطابقی یکسانی دارند علاوه بر آنکه فرع اصل را از تصرف باز نمی‌دارد و بعید نیست که فرع تصرفش از اصل بیشتر باشد و چه بسا اصل فراموش گردد و تنها فرع را بشناسند که در پی آن علتی غیر از توسعه در لغات است در قلب لغوی که همان اشتقاق کبیر باشد علاوه بر آنکه میان فرع و اصل اختلاف معنایی است کلمه جدیدی ساخته می‌شود و آن غیر از اصل خویش است در حالی که در قلب مکانی تنها شکل ظاهری کلمه در پی علتی تغییر یافته و تغییری در اصل کلمه ایجاد نشده است.

۳. انواع اشتقاق

با توجه به اینکه یکی از راه‌های شناخت قلب اشتقاق است به بیان انواع آن می‌پردازیم

اشتقاق صغیر، اصغر و یا عام که عبارت باشد از گرفتن لفظی از لفظ دیگر از یک معنی به همراه رعایت تعداد و ترتیب حروف اصلی، اشتقاق اکبر یا ابدال لغوی یا اشتقاق کبیر نزد ابن جنی که به کار بردن حرفی در جای حرفی دیگر در کلمه است.

اشتقاق کبیر یا قلب لغوی که مطرح کننده آن ابن جنی بوده است که عبارت باشد از اینکه میان دو کلمه که یکی اصل و دیگری فرع باشد که از جهت معنی و صرف حروف اصلی بدون لحاظ ترتیب ارتباط داشته باشند، دیگری که عبارت باشد از اشتقاق کبار که همان نحت باشد و آن عبارت از انتزاع از دو یا چند کلمه جدیدی ساخته شود که دلالت بر آن‌ها داشته باشد مانند بسمله. (یعقوب، ۱۳۶۷ ه ش، ص ۹۲. ابن جنی، بی تا ج ۱، ص ۴۹۱)

۵. قلب از مسائل یا مبادی علم صرف

برای بیان این مطلب ابتدا باید گفت که در هر علمی سه اصل است؛ موضوع علم، مبادی علم و مسائل آن.

نظر بر اینکه موضوع هر علم ما یبحث فیها عن عوارضها الذاتیه می باشد و عارض ذاتی در علم صرف کلمه هست؛ کلمه به عنوان موضوع علم صرف مطرح می گردد حال عوارض آن به عنوان مسائل مطرح می گردد و یکی از این مباحث شناخت کلماتی است که در آن‌ها قلب صورت گرفته است و این یکی از مسائل علم صرف است اما آنچه بر شناخت نسبت به برخی از این‌ها متوقف باشد را مبادی می‌گویند که یا تصویری و یا تصدیقی است، برخی از آنها مانند تعاریف و مجموعه پیش فرض‌های نسبت به موضوع را شامل می‌شود.

با توجه به این مطالب قلب از مسائل علم صرف است لکن تعاریف و اغراض آن داخل در مبادی است.

۶. راه‌های تشخیص اصل در قلب

برای شناخت اصل در کلمه مقلوب چنانچه راجی اُسمر و ابو حیان در ارتشاف و رضی در شافیه مطرح کرده‌اند بایستی به این امور توجه گردد؛ (راجی اُسمر، بی‌تا، ص ۳۳۶؛ رضی الدین استرآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲ - ۲۵؛ ابو حیان اُندلسی، بی‌تا ج ۱، ص ۳۵۶)؛ اما بهترین دسته‌بندی در این زمینه چنین است که بدین گونه عمل کنیم و جمع بین آراء کتب دیگر را نیز رعایت و یک روش الگوریتمی مطمئن‌تری را به‌عنوان بازخورد برای رسیدن به نتیجه ارائه دهیم؛ که چنین می‌گردد: اگر دو کلمه به یک ساختار واحدی ارائه شوند و معنی واحدی را در خود جای دهند اگر مقلوب باشند بدین طریق پی به اصل آن می‌بریم:

۶-۱. یکی از این دو کلمه نسبت به دیگری اکثر استعمال باشد، در این صورت کلمه‌ای را که استعمال بیشتری داشته باشد را به‌عنوان اصل و دیگری را به‌عنوان فرع بیان می‌داریم؛ مانند لعمری که به معنی قسم است و رعملی به همان معنی را مقلوب از آن می‌دانیم چرا که کلمه لعمری استعمال رایج‌تری دارد برخلاف رعملی.

۶-۲. یکی از این دو کلمه اکثر تصرفا باشد به گونه‌ای که اکثر تصرفا را اصل و دیگری را فرع می‌گیریم؛ مانند شوائع و شواعی که به دلیل تصریفات بیشتری که برای شاع یشیع ذکر شده است آن را به‌عنوان اصل و شواعی را به‌عنوان فرع از آن لحاظ می‌کنیم.

۶-۳. یکی از این دو کلمه تنها با زوائد استعمال گشته باشد برخلاف دیگری که مجرد آن نیز استعمال شده باشد در این صورت حکم به فرع بودن مزید فیه می‌کنیم

چراکه زیادت نوعی تغییر است و تغییر با تغییر سازگارتر است؛ مانند اطمأن که برخی آن را فرع بر طأمن می‌دانند چراکه طأمن مجرد استعمالش شایع است برخلاف طمأن پس حکم به قلب در اطمأن می‌نماییم البته برخی در این مثال مناقشاتی وارد کرده‌اند من جمله اینکه طمأن اکثر تصرفا است نسبت به طأمن که فایده‌ای بر بحث و اطاله کلام نیست.

۴-۶. در یکی از این دو کلمه شاهدی است که وجه اصل بودنش را قدرت می‌بخشد مانند بسیاری از مواردی را که در قلب مکانی به عنوان شاهد مثال برای قلب بیان می‌دارند؛ مانند أیس از یأس چراکه اگر أیس اصل می‌بود در حالی که مجرای قاعده اعلال است دلیلی بر عدم اعلال آن یافت نمی‌شد لکن چون فرع از یأس است این قاعده اجرا نمی‌شود البته در این مثال جا برای مناقشه دارد ولی برای رعایت مقتضای حال وارد آن نمی‌شویم.

این مورد خود شامل چندین قسم می‌گردد، اجتماع دوتا همزه زیرا اگر کلمه را قلب نگیریم منجر به اجتماع دوتا همزه می‌گردد و اجتماع دوتا همزه در کنار هم در لسان عرب بسیار نادر است و امثال «اللهم اغفر لخطائنه» بسیار نادر است به دلیل ثقلی که در حرف همزه است؛ مانند جایی که اگر آن را قلب نکنیم باید بگوییم که اسم فاعل آنجایی شد سپس به مقتضای قاعده شایع در اسم فاعل بایستی یاء قلب به همزه گردد و اگر چنین شود اجتماع دو تا همزه می‌شود و نمی‌توان آن را تخفیف داد چراکه در صورت تخفیف حذف یاء آخر که تخفیف از همزه به یاء خورده است نباید حذف گردد مانند باری و یا مستهزئ و ... لکن در جایی جاء استعمال گشته است و این خود دلیلی بر قلب می‌گردد هر چند که برخی آن را غیر مقلوب دانسته‌اند و این دلایلی را بنا به مبنای خودشان توجیه می‌نمایند؛ مورد دیگر در مواردی است که اگر کلمه را غیر مقلوب بدانیم منجر به غیر منصرف شدن کلمه‌ای بدون اسباب منع صرف گردد مانند کلمه اشیاء که بنا بر قول مشهور که آن را مقلوب از شیء می‌دانند بر وزن فعلاء

مانند حمراء تا غیر منصرف شدنش علتی داشته باشد و آن تأنیث به الف ممدود است که قائم در سبب می گردد در حالی که اگر آن را غیر مقلوب لحاظ کنیم دلیلی بر غیر منصرف بودن آن نداریم در حالی که اشیاء به صورت غیر منصرف استعمال گشته است.

۷. بیشترین مواضع قلب

بیشترین محل‌هایی که قلب در آن‌ها اتفاق می‌افتد چنانچه اصحاب بر آن نص دارند و از امثله قلب نیز برمی‌آید در معتلات و مهموز است و در میان آن‌ها واو بیش از یاء قلب گردیده است. (رضی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱)

۸. اسباب قلب

مهم‌ترین سبب برای قلب مکانی توسعه در لغت است (الحديثی، ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۱) حال در این امر اغراضی است که مهم‌ترین آن‌ها وسعت دادن به لغات نزد نویسندگان یا شاعر برای بیان مطالب به طرق مختلف است.

سبب دیگر ضرورت شعری است که از قدیم‌الایام در میان طلاب شهره است که: قافیه چو تنگ آید شاعر به جفنگ آید؛ در این مورد امثله فراوان است لکن دو مورد از مثال‌های کتاب خصائص ابن جنی را بیان می‌داریم؛ (ابن جنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۴. همان، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۸)

مروان مروانُ أخو الیومِ الیمی^۱

که در این مثال یوم قلب گشته است.

و کأن أولاها کعابِ مقامِرِ ضربتُ علی شزنِ فهنّ شواعی^۲

۱. مروان ای مروان برادر روز روز است. (برادر روز آسان روز سخت است).

۲. گویا که اول آن اسب‌ها مانند استخوان قماری است که بر زمینی خشن و ناهموار کوبیده می‌شود و سپس پراکنده می‌گردد.

در این مثال شواعی در اصل شوائع به معنی متفرق شدگان می‌باشد.

سبب بعدی سهولت و تیسیر و دوری از صعوبت و سختی در نطق است که از جمله مهم‌ترین علل برای قلب در کلمات است نظیر آنچه را که اطفال در ادا کردن برخی از حروف این عمل را برای راحت‌تر بیان کردن آن انجام می‌دهند مثلاً اعجاز را می‌گویند اعجاز و امثله فراوان که برای این کار کافی است که گوش خود را در اختیار کودکان قرار دهید؛ اما امروزه برخی از محققین در فقه اللغه اختلاف لهجات را هم من جمله اسباب در قلب می‌شمارند و مثال آن‌ها مانند جبذ و جذب و یا رعملی و لعمری که علت قلب در آن‌ها را اختلاف در لهجات می‌شمارند.

از دیگر اسباب قلب خطا و وهم است که بیشتر در تصحیفات انجام می‌گیرد.

۹. قلب در قرآن

در رابطه با کلیت قلب در قرآن غیر آنچه از ابن فارس مشهور است دیگران قائل به وقوع کلی قلب در قرآن می‌باشند، هر چند که درباره مصادیق آن اختلافاتی مطرح گشته است؛ دلیل آن نیز به این جهت است که قلب خلاف قاعده و ضوابط در علم صرف است و آنچه خلاف قواعد باشد در قرآن که تمام آن بر اساس قواعد است مناسبتی ندارد اما در طرف مقابل وقوع قلب در قرآن را همراه با شواهدی که برخی از آن‌ها در جدولی که در مقاله وجود دارد ذکر شده است را دلیلی بر اثبات این مسئله می‌دانند اما اینکه خلاف قاعده بودن باعث طرد در استعمال فصیح می‌گردد دلیلی بر کلی بودن این کلام وجود ندارد چرا که رعایت مقتضی حال است که حکم می‌کند در چه مقامی و به چه نحوی کلام بیان گردد و گاهی اقتضاء خلاف تمام قواعد است نظیر قصیده اصمعی (صوت صفیر البلبلی) که بر اساس مقتضی حال بیان شده بود و کسی قائل به بلیغ نبودن اصمعی نیست علاوه بر اینکه بحث در قرآن متفاوت است چرا که قرآن کریم خود محوریت دارد و قواعد را پی‌ریزی می‌کند حال اگر قواعد

خلاف آنچه باشد که در قرآن وجود دارد این قواعد است که باید دوباره بازنویسی گردد.^۱ در ادامه در ضمن جدولی به بررسی مثال‌های باب قلب پرداخته شده است.

بررسی شواهد کلمات مقلوب در کتاب‌های صرفی						
ردیف	کلمه	وزن ثانوی	مقلوب عنه	معنا	توضیحات	
۱	صال	فاعل	عین	چشنده	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۷)	
۲	آفده	افعله	عین	دل‌ها، قلب‌ها	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۸)	
۳	لاتتَقُ	لاتتَقُلْ	عین	تبعیت مکن	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۸)	
۴	الموؤوِدة	المفعولۃ	عین	دفن شده	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۹)	
۵	اوباش	افعال	عین	جماعت	(جوهری، ج ۳، ص ۹۹۶)	
۶	ناس	فعل	عین	مردم	(راغب، ص ۸۲۸)	
۷	ادنی	افعل	لام	پایین تر، پست تر	(الاندلسی، ج ۱، ص ۳۵۵)	
۸	حادی	فاعل	فاء	یکم	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)	
۹	جاه	فعل	عین	چهره	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)	

۱. برای مطالعه بیشتر در این امر می‌توان به کتاب دراسات لاسلوب القرآن نوشته محمد عبد الخالق عضیمه مراجعه نمود.

۱۰	فاثرن	فافلن	فعفلن	عین	گرد و غبار به پا کردن	(الاندلسی، ج ۱۰، ص ۵۲۹)
۱۱	قسّی	فعول	فلیع	لام	کمانها	(ابن عصفور، ج ۱۴۳۴، ص ۳۰۷)
۱۲	آبار	افعال	اعفال	عین	چاه ها	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۱)
۱۳	آرام	افعال	اعفال	عین	آهوان	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۱)
۱۴	نَاءَ	فال	فلع	لام	دور شد	(ناظرالجیش، ص ۵۲۲۱)
۱۵	خطایی	فعاثل	فعالی	لام	لغزش ها	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۳)
۱۶	آراس	افعال	اعفال	عین	سرها	(ابن سیده، ج ۸، ص ۵۴۳)
۱۷	آراء	افعال	اعفال	عین	نظرات	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)
۱۸	آیه	فعلئه	فلعه	لام	نشانه	(الخراط، ص ۴۳)
۱۹	طاغوت	فعلوت	فلعوت	لام	تجاوزگر	(عضیمه، ج ۴، ص ۴۹)
۲۰	ملک	مفعل	معفل	عین	فرمانروا	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۲)
۲۱	اشیاء	فعلاء	لفعاء	لام	چیزها	(رضی، ج ۱، ص ۲۱)

۲۲	جاءِ	فاع	فال	لام	آینده	(رضی، ج ۱، ص ۲۱)
۲۳	شاکِ	فاعِ	فال	لام	مسلّح	(ابن عصفور، ص ۳۰۷ رضی، ج ۱، ص ۲۵)
۲۴	اطمأنّ	افعللّ	افعللّ	لام اول	آرامش یافت	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۲)
۲۵	صوابع	فواعل	فوالع	لام	صاعقه‌ها	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۵)
۲۶	معیق	فعیل	عفیل	عین	عمیق	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۷۶)
۲۷	حرج	فعل	فلع	لام	تنگنا، بازداشتن	(عضیمه، ج ۴، ص ۵۷)
۲۸	لاثِ	فاع	فال	لام	بهم پیچیده شده	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۰)
۲۹	هاعِ	فاع	فال	لام	پرسدا	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)
۳۰	لاعِ	فاع	فال	لام	ترسو	(رضی، ج ۱، ص ۲۲)
۳۱	آدُر	افعل	اعفل	عین	خانه‌ها	(رضی، ج ۱، ص ۲۱)
۳۲	حوباء	فعلاء	فلعاء	لام	نفس	(ناظرالجیش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۲)
۳۳	میدان (مدی)	فعلان	فلعان	لام	میدان	(ناظرالجیش، ص ۵۲۲۲)

۳۴	قاه	فعل	عقل	عين	اطاعت کردن	(ناظرالجيش، ص ۵۲۲۲)
۳۵	رعملی	لنفعلی	لنفعلی	لام	سوگند به عمرم	(ناظرالجيش، ج ۱۰، ص ۵۲۱۹)
۳۶	شواع	فواع	فوال	لام	متفرقه	(رضی، ج ۱، ص ۲۱-۲۲)
۳۷	المهاة	الفعلة	الفعلة	لام	آب، سنگ سفید	(رضی، ص ۲۲)
۳۸	طامن	فعلل	فلعل	لام	مطمئن ساخت	(رضی، ص ۲۲)
۳۹	أیس	فعل	عقل	عين	نومید شد	(رضی، ص ۲۲)
۴۰	أینق	افعل	اعقل	عين	شتران	(ناظرالجيش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۱)
۴۱	ساء	فاع	فال	لام	بدکار	(الرضی، ج ۱، ص ۲۵)
۴۲	أیامی	فیاعل	فیالع	لام	بیوگان	(ناظرالجيش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۰)
۴۳	تراثق	فعائل	فعالی	حرف زائد	جمع ترقوه	(ناظرالجيش، ص ۵۲۲۰)
۴۴	شاهی	فاعل	فالع	لام	تیزبین	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۴۵	شاء	فاع	فال	لام	خواستگار	(ناظرالجيش، ج ۱۰، ص ۵۲۲۴)

۴۶	الحمشه	الفعلة	القلعة	لام	غضب	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۴۷	اللجز	الفعل	القلع	لام	لزع	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۴۸	حوشی	فعلى	عقلی	عین	نامانوس	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۴۹	نغز	فعل	قلع	لام	فرینده	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)
۵۰	تسکع	تفعل	تعفل	عین	به گمراهی رفت	(سیوطی، ج ۱، ص ۴۸۰)

نتیجه‌گیری

قلب مکانی از اموری است که در کلمات واقع شده است هر چند که اصل بر عدم وقوع قلب است؛ مهم‌ترین دلیل برای پی بردن به قلب از راه اشتقاق و فرع معنایی است.

قلب مکانی آن است که حروف اصلی یک کلمه (غال با برای اغراض لفظی) باهم جابجا شود. گروهی از علما اشتقاق کبیر را همان قلب مکانی می‌دانند. ایراد وارده آنان به ابن جنی و دیگر قائلین به اشتقاق کبیر این است که لازمه نظر او را دو چیز میدانند:

الف. اینکه هر حرفی ارزشی دارد که جابجایی آن را از موقعیتش نمی‌اندازد.

ب. عامل ایجاد این قیمت و ارزش همانا صوت حرف است.

هر یک از این دو امر دوری از واقع و محدود کردن دایره معانی لغات است. پس اشتقاق کبیر همان قلب مکانی است که به علت اختلاف در تقدیم و تأخیر (مثل صاعقه و صاعقه) یا اضطراب مثل رعایت سجع و قافیه یا اشتباه راویان و یا رغبت در تخفیف به علت بقال تلفظ است.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که در اصول فکری مطرح کنندگان اولیه منکرین اشتقاق کبیر و ارجاع آن به قلب مکانی رگه‌هایی از فکر و مذهب ظاهریه در حیطه ادبیات بوده است، همان‌طور که ابن مضاء قرطبی صاحب الرد علی النحاة این چنین فکری داشت. مذهب ظاهری در اصل مذهبی فقهی بود که مخالف قیاس و علل وابسته به آن بود و به‌ظاهر قرآن و حدیث اکتفا می‌کرد. منتهی اشخاصی مثل ابن مضاء حمله به نحویون را هم برکنار حمله به فقها در دستور کار خود قرار دادند. حمله ابن مضاء به نحویون به دلیل این بود که اصل عربیت را روزبه‌روز انباشته از تأویلات می‌دیدند که تبعیت از آن‌ها جز پیچیدگی زبان عربی چیزی دربر نداشت. البته امثال این نظریات امروزه طرفداران بسیاری دارد تا بتوانند از دشواری‌های آموزش عربی کم

کنند. طرفداران این نظریه معتقدند تنها اشتقاق صغیر یا اشتقاق أصغر و نحت جزء اقسام اشتقاق‌اند و اشتقاق کبیر، همان قلب لغوی و اشتقاق اکبر، همان ابدال لغوی است.

اما نظر به بررسی‌های انجام‌شده و تغییراتی که اصلاً در معنی مؤثر نمی‌باشند چنین به نظر می‌آید که چنین باوری حتی اگر با قواعد پیش‌فرض آنان صحیح و منتج باشد ولی در تطبیق این قواعد بر استعمالات به تکلیفی مشقت‌بار و خسته‌کننده خواهند رسید و این همسانی معانی در کلمات قلب‌شده با مقلوب‌عنه راه‌های توجیه را بسته می‌کند. بنابراین قلب مکانی که ایجاد بستر معنایی ندارد با اشتقاق کبیر که بسط در معنا ایجاد می‌کند و آن را تغییر می‌دهد متفاوت است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن جنی النحوی، ابی الفتح عثمان (۳۹۲ هـ.ق). ۱۳۷۳ هـ.ق. المنصف لكتاب التصريف لابى عثمان المازنى النحوى البصرى. تحقيق: ابراهيم مصطفى، عبد الله امين. چاپ اول. بيروت - لبنان. دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن جنی، بی تا، الخصائص، تحقیق: عبد الحمید هند او، بیروت - لبنان. دارالکتب العلمیة.
۳. ابن عصفور، علی بن مؤمن. بی تا. الممتع فی التصريف. محقق: احمد عزو عنایة. (چاپ اول) بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۳۷۵ هـ.ق) لسان العرب. (الطبعة الاولى) بیروت - لبنان: دار صادر بیروت.
۵. أسمر، راجی، بی تا، المعجم المفصل فی علم الصرف، تحقیق: امیل بدیع یعقوب. چاپ اول. بیروت - لبنان. دارالکتب العلمیة.
۶. حدیثی، خدیجه. ۱۹۹۶ م. ابنیة الصرف فی کتاب سیبویه. چاپ اول. بغداد. منشورات مکتبة النهضة.
۷. حملاوی، احمد، بی تا، شد العرف فی فن الصرف. محقق: محمد احمد قاسم. (چاپ اول) بیروت - لبنان: المکتبة العصرية.
۸. الخراط، احمد محمد، بی تا، معجم مفردات الاعلال و الابدال فی القرآن الکریم. دمشق. دارالقلم.

۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل. (۱۳۸۳ هـ ش) ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. (چاپ چهارم) ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، تهران - ایران: المكتبة الرضویة لاحیاء آثار الجعفریة.

۱۰. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن. بی تا. شرح شافیه ابن حاجب. (چاپ اول) بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه.

۱۰. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین. (۲۰۰۸ م) المزهرة فی علوم اللغة و انواعها. (الطبعة الثالثة) شرح و تحقیق و تصحیح: محمد احمد جاد المولی بک، علی محمد البجاوی، محمد ابو الفضل ابراهیم. قاهره - مصر: مكتبة دار التراث.

۱۱. عضیمه، محمد عبد الخالق، بی تا، دراسات لاسلوب القرآن الکریم. قاهره - مصر. دارالحديث.

۱۲. علی بن اسماعیل، ابن سیده. ۱۴۲۱ هـ ق. المحکم و المحيط الاعظم. تحقیق: عبد الحمید هنداو، چاپ اول. بیروت. دارالکتب العلمیه.

۱۳. الفراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۸۳ هـ ش) کتاب العین. تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، تصحیح: اسعد الطیب. قم - ایران: انتشارات اسوة.

۱۴. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی. (۱۴۱۴ هـ ق) المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم - ایران: دار الهجرة.

۱۵. ناظر الجیش، محمد بن یوسف (۷۷۸ هـ ق). بی تا. شرح التسهيل المسمى تمهید القواعد به شرح تسهیل الفوائد. چاپ اول. قاهره - مصر. دارالسلام.

۱۶. نظام الأعرج، حسن بن محمد، بی تا، شرح النظام علی الشافیه، محقق: محمد زکی جعفری (چاپ اول) قم - ایران: دار الحجة الثقافية.

فعل و معنای فعل در ثلاثی مجرد

یاسین حق‌بین^۱

سید جلال مهدی زاده^۲

چکیده

نقش فعل در جمله از آن جهت که مسند است اهمیت بسیاری دارد و آن گونه که در معانی ابواب افعال ثلاثی مزید بحث شده است، در معانی ابواب ثلاثی مجرد بحث نشده است؛ لذا دارای اهمیت بالایی است. اوزان افعال ثلاثی مجرد شش صورت هستند که علماء صرفی خصوصیات هر یک از این اوزان را ارائه داده‌اند. بنا بر گفته ایشان بهترین و مطمئن‌ترین را تشخیص معنای افعال مراجعه به لغت‌نامه است ولی راه‌هایی وجود دارد که برای سریع رسیدن به معنای افعال کمک میکند. در این مقاله به بیشترین استعمال معنایی ابواب افعال ثلاثی مجرد پرداخته شده است. هر یک از ابواب ثلاثی مجرد دارای معنای کلی هستند که شامل مواد محسوس و غیر محسوس است. استعمالات مختلف یک ریشه در چند باب از ابواب ثلاثی مجرد و تغییر معنایی آن خود شاهدی بر این مطلب است. کتاب‌های ادبی برای افعال ثلاثی مجرد معنای زیادی ذکر کرده‌اند ولی در این مقاله عنوان و معنایی در نظر گرفته شده است که شامل تمام معانی ذکر شده در کتاب‌ها نیز هست. در این مقاله به ترتیب از مباحث تعریف بناء و فعل، علامات مختص به فعل و تقسیمات فعل، دلالت ابواب سه گانه افعال ثلاثی مجرد و مغالبه و تداخل و مباحث پیرامون این مطالب بحث شده است.

کلیدواژه ها: باب فعل، افعال ثلاثی مجرد، اوزان افعال ثلاثی مجرد، معانی

مختلف اوزان ثلاثی مجرد، باب تداخل، باب مغالبه

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی ادبیات عرب.

۲. استاد سطح دو و سه مدرسه علمیه عالی نواب.

مقدمه

کلام عرب، کلامی دقیق و پراز لایه‌های معنایی است. در هر جزء از کلام، معنایی مخفی وجود دارد که در ظاهر مورد توجه نیست ولی با کالبدشکافی کلام و دقت بالا در مباحث کلمه شناسی به این معانی رسیده می‌شود. اولین و مهم‌ترین قدم علم صرف دقت در معنا و تغییر معنای کلمات است. باید دانست که گاهی حرفی دلالت بر معنا و تغییر معنای می‌کند و گاهی هیئت‌های مختلف دلالت بر معانی مختلف می‌کند؛ یعنی یک هیئت در بیشتر استعمال‌اتش در معنا خاصی استعمال شده است، مانند این که حرفی از حروف زائد دلالت بر معنایی می‌کند که با این دلالت انقلابی در معنای کلمات ایجاد می‌شود. لذا لازم دانسته شده است در این مقاله از فعل ثلاثی مجرد و ابوابی که زیر مجموعه این مبحث وجود دارد بحث شود و به اهمیت شناخت این مبحث بعد از اباحت و ابوابی که مورد بحث در این تحقیق بوده است رسیده شود تا انشاء الله تأثیر خود را در فهم آیات و روایات برای طالبیم فهم آیات و روایات بگذارد.

در این زمینه کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده ولی هیچ‌یک به صورت کامل به این مبحث نپرداخته است بنابراین امتیاز این تحقیق نسبت به سایر تحقیقات این است که به بررسی همه‌جانبه و کامل فعل و معانی ابواب ثلاثی مجرد پرداخته است.

ساختار این تحقیق بر این اساس است که از سه بخش تشکیل شده است:

بخش اول: تعریف بناء و فعل.

بخش دوم: تقسیمات و مختصات فعل.

بخش سوم: معانی مختلف ابواب ثلاثی مجرد.

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای، مقاله‌ای، توصیفی و تحلیلی تبیین شده است.

۱. تعریف بناء و فعل

۱.۱ - تعریف بناء

تعداد کمی از کتابها به تعریف بناء پرداخته‌اند.

۱- «المرادُ من بناءِ الكلمةِ ووزنها و صيغَتِها هيئتُها التي يمكنُ أن يشارَ كَها فيها غيرُها و هي عددُ حروفِها المرتبِةِ و حركاتِها المعينِةِ و سكُونِها معَ اعتبارِ الحروفِ الزائِدِةِ و الأصليِةِ كُلِّ في موضعِهِ» (رضی الدین، ج ۱، ص ۲).

۲- «الأبنيةُ جمعُ بناءٍ و هي هيئةُ الكلمةِ الملحوظَةُ من حركةٍ و سكُونٍ و عددِ حروفٍ و ترتیبِ» (احمد حملاوی، ص ۲۴).

۳- «المرادُ ببناءِ الكلمةِ هو اللفظُ باعتبارِ ما فيه من الحروفِ الأصليِةِ و الزائِدِةِ و الحركاتِ و السَّكناتِ الوضعيَّةِ من حيثُ كونهِ مادَّةً، لما يعرضُهِ من الأحوالِ العارضِةِ لَهُ في نفسِهِ» (محمد بن محمد فسوی، ص ۵).

۲.۱ - بررسی تعاریف

بامطالعه کتاب‌های ادبی که موضوعشان صرف و نحو است به این نتیجه رسیدیم
میشود که سه اصطلاح «بناء، وزن و صیغه» در تعریف و ماهیت باهم فرق دارند.

این تفاوتها از قرار دادن این اباحت در زیر مجموعه حروف اصلی و زائد و زمان و وزن به دست می‌آید. در کتاب‌های صرفی، «صیغه» در بحث زمان، «بناء» در بحث حروف اصلی و زائد و «قالب» در بحث وزن بحث شده است. در کتاب الاشباه و النظائر فی النحو این گونه ذکر شده است: «تغییرُ صیغَةٍ لِاختلافِ الزمانِ» (سیوطی، ج ۲، ص ۱۱) و در کتاب «کشف المشکل فی النحو» این گونه ذکر شده است: «دلالةُ الزمانِ

من اختلاف الصیغه» (حیدریه یمنی، ج ۱، ص ۲۰۱). بعد از کنکاش در کتابها برای دو مورد دیگر متنی یافت نشد، اما علماء این مباحث را زیر مجموعه بحث‌های ذکر شده قرار داده‌اند و خود این علت تفارق بین بناء و صیغه و وزن است؛ بنابراین بناء هیئت کلمه به اعتبار حروف اصلی و زائد و صیغه هیئت کلمه به اعتبار مخاطب و زمان و وزن هیئت کلمه به اعتبار قالب کلمه هست.

۳.۱- تعریف فعل

چند تعریف از فعل:

۱- «قال ابن مالک: و الفعل کلمة تسندُ أبداً قابلهُ لعلامةٍ فرعيةٍ المسند إليه» (ناظر الجیش، ج ۱، ص ۱۵۴).

۲- «حدُّ الفعلِ کلُّ لفظهٍ دلَّت علی معنی تحتها مقترنِ بزمانٍ محصِّل» (ابن انباری، ص ۳۹).

۳- «کلُّ لفظٍ دل علی معنی فی نفسهٍ مقترنِ بزمانٍ محصِّل» (عکبری، پاورقی ص ۴۹).

۴- ما يدلُّ بنفسهٍ علی حدثٍ مقترنٍ وضعاً بأحدِ الأزمنةِ الثلاثةِ؛ «الماضی و الحال و المستقبل» (احمد هاشمی، ص ۲۹).

۵- «حدُّ الفعلِ ما أسندَ إلى غیره و لم یسندَ غیره إليه» (عکبری، ص ۴۹).

۴.۱- بررسی تعاریف

تعاریفی که ذکر شدند ناقص بوده و نمی‌توانند هر کدام مستقلاً به عنوان تعریف ذکر شوند. تعریف اول از بقیه کامل تر است ولی قید اقتران به زمان در آن ذکر نشده است و تعریف دوم و سوم و چهارم لفظ اسناد ابدی ذکر نشده است درحالی که یکی

از فصول فعل از اسم و حرف همین قید است و در تعریف پنجم در مورد این که فعل دلالت بر زمان‌های معین می‌کند سخنی به میان نیامده است؛ بنابراین می‌توان فعل را این‌گونه تعریف کرد:

«الفعلُ كلمةٌ تدلُّ بنفسه على حدثٍ، تسندُ أبدأً، قابِلَةٌ لعلامةٍ فرعيةٍ، المسندُ إليه و مقترنةٌ بالازمنةِ الثلاثة»^۱

۲. تقسیمات و مختصات فعل

۱.۲ - تقسیمات فعل به اعتبارات مختلف

با توجه به اعتبارات مختلف در فعل، اقسام مختلفی در آن تصور می‌شود؛ بنابراین اقسام فعل عبارت‌اند از:

- ۱ - فعل با توجه به زمان به سه قسم تقسیم می‌شود: ۱ - ماضی ۲ - مضارع ۳ - مستقبل.
- ۲ - فعل با توجه به تعدی و لزوم به متعدی مانند «ضرب، قتل» و لازم مانند «ذهب، خرج» تقسیم می‌شود. ۳ - فعل با توجه به تصرف و عدم تصرف به متصرف و جامد تقسیم می‌شود (احمد فا کهی، ص ۱۳). ۴ - فعل با توجه به تمام و نقصان به فعل تام مانند «کتاب، جلس» و ناقص مانند «کان و اخوانش» تقسیم می‌شود. ۵ - فعل با توجه به بنا به ثلاثی مانند «قتل، قاتل» و رباعی مانند «درج، تدرج» تقسیم می‌شود. ۶ - فعل با توجه به حروف اصلی و زائد به مجرد مانند «جلس، زلزل» و مزید مانند «استخرج، تدرج» تقسیم می‌شود. ۷ - فعل با توجه به حروف صحیح و عله به صحیح مانند «ضرب، قتل» و معتل مانند «قال، باع» تقسیم می‌شود. ۸ - فعل با توجه به اعراب و بناء به معرب «یضرب، یکتبان» و مبنی مانند «ضرب، یضربن» تقسیم می‌شود. ۹ - فعل با توجه به تأکید به مؤکد و غیر مؤکد تقسیم می‌شود. ۱۰ - فعل با توجه به حدث به حقیقی و

۱ - ترجمه: فعل کلمه‌ای است که به‌خودی‌خود دلالت بر حدث می‌کند و همیشه در کلام اسناد داده می‌شود و علامات فعل را قبول می‌کند و دارای یکی از زمان‌های سه‌گانه است که عبارت‌اند از: ماضی، مضارع و مستقبل.

لفظی تقسیم می‌شود. ۱۱- افعال گاهی عام مانند «وجد، ثبت، کان» و گاهی خاص مانند «ضرب، قتل، جلس» می‌باشند. ۱۲- افعال گاهی مفرد و گاهی مرکب می‌باشند (سیوطی، ج ۲، ص ۱۰ و راجی اسمر، ۳۰۷). ۱۳- افعال از حیث عمل باهم فرق دارند، بعضی فقط رافع هستند، بعضی رافع و ناصب یک مفعول به هستند، بعضی رافع و ناصب دو مفعول به هستند، بعضی رافع و ناصب سه مفعول به هستند و بعضی رافع اسم و ناصب خبر هستند. ۱۴- فعل با توجه به نفی و اثبات به مثبت مانند «یضرب، ضرب» و منفی مانند «لایضرب، لم یضرب» تقسیم می‌شود (هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۳). ۱۵- فعل با توجه به اصل و الحاق به اصلی و ملحق تقسیم می‌شود (هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۹). ۱۶- فعل با توجه به اخبار و انشاء به اخباری مانند «یضرب، ضرب» و انشائی مانند «لیضرب، لاتضرب» تقسیم می‌شود (هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۴). ۱۷- فعل با توجه به وجود و عدم فاعل به معلوم مانند «ضرب زید عمراً» و مجهول مانند «ضرب عمر» تقسیم می‌شود (هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۳). ۱۸- افعال گاهی منحوت مانند «تمنطق، اختبز» و گاهی غیر منحوت مانند «ضارب، قاتل» می‌باشند.

۲.۲- علامات مختص به فعل و بررسی آن‌ها

علامات فعل عبارت‌اند از:

- ۱- تاء تأنیث ساکن در آخر افعال مانند «قالت هیئت لک» (یوسف/۲۳). ۲- دخول قد مانند «و لقد همت به» (یوسف/۲۴). ۳- دخول سین مانند «سیدکر، سیاتی». ۴- دخول سوف مانند «فسوف تعلمون من یأتیه عذابٌ یحزیه» (هود/۳۹). ۵- دخول حروف مضارع مانند «یضرب، تضرب، اضرب، نضرب». ۶- دخول لو مانند «و لو شاء ربک لأمن من فی الارض کلهم جمیعاً» (یونس/۹۹).

«لو» شرطیه گاهی بر «آن» و اسم و خبرش داخل می‌شود و اختلاف شده است که

آیا در این مورد «لو» از مورد اختصاصی خود که دخول بر فعل بود خارج شده یا خیر؟ دو قول ذکر شده است: ۱- زمخشری گفته است بر مورد اختصاصی باقی مانده است و «ان» و مابعدش فاعل برای فعل محذوف می‌باشند ۲- سیبویه گفته است از مورد اختصاصی خارج می‌شود و «ان» و مابعدش را مبتدا برای خبر محذوف می‌گیرند (فته من المدرسین، ج ۴، ص ۱۹۴).

۷- الحاق نون تأکید به آخر فعل مانند «لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ» (انبیاء/۵۷). ۸- اتصال به ضمیر متصل مرفوعی مانند «یضربان، ضربت، اضربی». ۹- وجوب الحاق نون وقایه زمان اتصال فعل به یاء متکلم مانند «سالتمونیها».

۱۰- تغییر صیغه به خاطر اختلاف در زمان مانند «ضرب» برای گذشته و «یضرب» برای حال و «اضرب» برای معنای استقبال. ۱۱- دخول نواصب بر افعال مانند «أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس/۱۰۴). ۱۳- دخول جوازم بر افعال مانند «ان کُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا اِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس/۸۴) (سیوطی، ج ۲، ص ۱۱). ۱۴- دلالت فعل بر امر مانند «اضرب» (احمد فاکهی، ص ۱۴). ۱۵- دلالت فعل بر نهی مانند «لا تضرب» (ابو حیان، ۱۳۸۴، ص ۲۰). ۱۶- تصرف مانند «ضرب، قتل، جلس» (حیدریه یمنی، ج ۱، ص ۲۰۰). ۱۷- فعل خبر واقع می‌شود ولی خبر از آن نمی‌آید (حیدریه یمنی، ج ۱، ص ۲۰۰) مانند «زید ضرب». ۱۸- فاعل در اصل اختصاص به فعل دارد (جمعی از علماء جامعه مدرسین) ص ۵۲۴) مانند «ضرب زید». ۱۹- تغییر صیغه به اختلاف مخاطب و مغایب و متکلم مانند «ضرب که برای غایب، ضربت که برای مخاطب، ضربنا برای متکلم». ۲۰- بعضی از وزن‌ها فقط برای فعل استعمال شده‌اند مانند «انفعل». ۲۱- دخول حروف مصدریه مانند «وَدَدْتُ لَوْ أَحْجُ فِي السَّنَةِ الْحَاضِرَةِ». ۲۲- دخول هل استفهامیه در اصل مختص به فعل است؛ مانند «هل اتی علی الانسان» (انسان/۱). ۲۳- دخول ادوات عرض مانند «قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: لولا اشق علی امتی لامرتهم بالسواک عند الوضوء کل صلاة» (سید حبیب الله قدمی عین الرسول، ۱۳۹۰، ص ۳۹۳).

۲۴ - دخول لام قسم بر فعلی که جواب قسم قرار گرفته است مانند «و تالله لا أكيدن اصنامكم» (انبیاء/۵۷). ۲۵ - بعضی از قواعد اعلال مانند «تسکین واو مضموم ماقبل مضموم مثل یدعو یدعو». ۲۶ - الف مقلوب از واو مکسور فقط در افعال استعمال شده است. مانند «خوفَ خاف» ۲۷ - دخول ادات شرط بر افعال (رضایی، ص ۱۰۹) مانند «من يتق الله يجعل له مخرجاً» (طلاق/۲). ۲۸ - باب تداخل مانند «فعل، يفعل، مانند وحد، یحد». ۲۹ - باب مغالبه مانند «ضاربني زيد فاضربه».

۳. معانی مختلف اوزان ثلاثی مجرد

۳،۱ - معانی ابواب ثلاثی مجرد

۱.۱.۳ باب فعل

به علت خفّتی که این باب دارد، در معانی بسیاری استعمال شده است که قابلیت شمارش ندارد؛ مثلاً گفته شده باب «فعل» دلالت بر جمع می کند و مثال به «جمع» زده اند.

۲.۱.۳ - باب فعل

بیشترین استعمال این باب در اعراض است مانند علل، مرض، احزان و ضد این موارد.

۳.۱.۳ - باب فعل

بیشترین استعمال این باب در طبائع و غرایض است.

تقسیم بندی دیگری در این بخش وجود دارد که در کتاب صرف کاربری نقل شده است. این تقسیم بندی برگرفته از کتاب شرح شافیه رضی الدین است.

فعل: اولین انسان‌ها به مفاهیم حسی توجه می‌کردند و مفاهیم غیر حسی برایشان قابل درک نبوده است. بعد از شناخت مسائل اولیه زندگی خود برای آن‌ها نام‌هایی کوتاه قرار دادند. این اسماء جزء اسماء سبک و قابل استعمال به زمان خودشان بوده است. در بین ابنیه ثلاثی از همه کوتاه‌تر و سبک‌تر «فعل» است بنابراین اولین بنائی که ساخته شد «فعل» بوده است و برای امور حسی به کار برده می‌شود.

فعل و فعل: بعد از پیشرفت در زندگی، بشر متوجه نیاز به لغات جدید شد. بناء «فعل» برای امور حسی بود پس دو بناء «فعل» و «فعل» را برای امور غیر حسی ساخته شد. (کشمیری، ج ۱، ص ۱۲۷ و شرح رضی، ج ۱، ص ۱۱۷ الی ۱۳۷).

۲.۳ - باب مغالبه

معمولاً نتیجه هر مجادله این است که طرفی غالب و طرفی مغلوب می‌شود. عرب‌زبانان این معنا را به روش و قاعده خاصی می‌رسانند؛ بنابراین تعریف باب مغالبه این گونه است: «بابُ المغالبه و هو أن تذكرَ الفعلُ بعدَ المفاعلةِ مسنداً إلى الغالبِ منهما» (نظام، ص ۱۲۶)؛ مانند ضاربنی زید فاضربه که ترجمه می‌شود به: من و زید زد و خورد داشتیم و من در این درگیری غالب شدم.

نکات قابل توجه در این باب عبارت‌اند از:

- ۱- برای این که از بین دو نفر غالب انتخاب شود باید شرایطی موجود باشد که فعل درخواست کننده دو یا چند نفر باشد و برای این باید از باب مفاعله استفاده شود، چون این باب مخصوص کارهای دوطرفه است (نظام، ص ۱۲۶). ۲- باید بعد از استعمال فعل مورد نظر در باب مفاعله، همان فعل را بر وزن «فعل» یا بر وزن «یفعل» برده شود (نظام، ۱۲۸). ۳- افعالی که معنا مغالبه ندارند از جهت این که این باب کثرت دارد در این باب جای می‌گیرند مانند «مات» که در آن مغالبه معنا ندارد (نظام، ص ۱۲۶ الی

۱۲۸). ۴- بعضی از افعال از نکته دوم که اشاره شد استثناء شده‌اند که عبارت‌اند از: الف- افعال معتل الفاء فرقی ندارد یائی یا واوی باشد. ب- افعال معتل العین یائی.

ج- افعال معتل اللام یائی. این نوع از افعال بر وزن «فَعَلَ» در ماضی می‌روند ولی با این فرق که در مضارع عین الفعل کسره می‌گیرد و علت این استثناء این است که مضارع این افعال بر وزن «یَفْعُلُ» نمی‌رود (رضی الدین، ج ۱، ص ۷۱). ۵- با این قاعده بی‌نیاز از لفظ غلبه می‌شویم، یعنی با این هیئت نیاز به آوردن لفظ «غلب» نیست چرا که خود این هیئت دلالت بر این معنا می‌کند (نظام، ص ۱۲۶ الی ۱۳۰). ۶- به‌طور قیاسی در افعال ثلاثی متصرف تام این باب جاری می‌شود (رضی الدین، ج ۱، ص ۷۱). ۷- این باب در اشعار و آثار فصحای عرب فراوان است و نمونه قرآنی ندارد (کشمیری، ج ۱، ص ۱۳۰).

۳.۳- باب مغالبه سماعی است یا قیاسی؟

علماء گفته‌اند نمی‌توان هر لغتی را در این باب استعمال کرد و تصریح شده به سماعی بودن این باب شده است. سیبویه گفته است: «هذا الباب مسموع كثير» (رضی الدین، ج ۱، ص ۷۱). از آنجایی که علت قیاسی شدن یک قاعده استعمال کثیر آن است، جمع بین دو قول سیبویه و بقیه علماء ممکن نیست. در پاورقی کتاب شرح رضی که منقول از تسهیل ناظر الجیش است ذکر شده است که این باب قیاسی است. «قال فی التسهیل: و هذا البناءُ (يقصدُ بابَ المغالبه) مطردٌ فی کلِّ ثلاثی متصرف تامٍ خالٍ من ملزمِ الکسر» (رضی الدین، ج ۱، پاورقی ص ۷۱)؛ که لفظ «مطرد» خود دلالت بر قیاسی بودن می‌کند.

۵.۳ - چند نکته

۱ - افعال از جهت بناء به مجرد و مزید تقسیم می‌شود و هر یک از این دو به ثلاثی و رباعی تقسیم می‌شوند (احمد حملاوی، ص ۱۸). ۲ - افعال ثلاثی مجرد از سه باب تشکیل شده‌اند: ۱ - فَعَلَ: که عین الفعل این باب در مضارع به سه حرکت فتح و ضم و کسر استعمال شده است. ۲ - فَعِلَ: که عین الفعل این باب در مضارع فقط به دو صورت فتح و کسر استعمال شده است. ۳ - فُعِلَ: که عین الفعل این باب در مضارع فقط به صورت ضم استعمال شده است. ۳ - افعال ثلاثی مجرد در مجموع با مضارع دارای نُه وزن می‌باشند ولی بعضی از کتب یازده وزن شمره‌اند. از این نُه وزن، وزن «فَعَلَ یَفْعَلُ، یَفْعُلُ و فَعِلَ، یَفْعِلُ» اصلی می‌باشند و مابقی فرع هستند (اوزان الفعل و معانیها، ۲۹). ۵ - فعل از جهت حروف به صحیح و معتل تقسیم می‌شود و صحیح به سالم و مضاعف و مهموز و معتل به مثال و اجوف و ناقص و لفیف مفروق و مقرون تقسیم می‌شود.

۶.۳ - باب تداخل

تداخل در معنا اصطلاحی علم صرف یعنی افعال ثلاثی مجردی که ماضی از یک باب و مضارع از باب دیگر است در حالی که وزن ماضی با آن مضارع استعمال نشده است؛ مثلاً ماضی از «فَعَلَ» ولی مضارع «یَفْعُلُ» باشد. همان‌طور که در کتاب اوزان الفعل و معانیها بر این مطلب اشاره شده است:

«قد یأتی الفعلُ الماضی من وزنٍ و المضارعُ من وزنٍ آخرَ علی غیرِ المالوفِ» (اوزان الفعل و معانیها، ص ۳۲) و تعریف کتاب موسوعه: «اختلاطُ الحركاتِ بینَ لهجتین فی کلمةٍ او فی بابٍ» (امیل یعقوب، ص ۲۲۲).

این باب در پنج وزن استعمال شده است:

۱- فَعَلَ، یَفْعِلُ، مانند «وحد، یحد». ۲- فَعَّلَ، یَفْعِلُ، مانند «کدت، تکاد». ۳- فَعِلَ، یَفْعُلُ، مانند «حذر، یحذر». ۴- فَعِلَ، یَفْعِلُ، مانند «ندم، یندم». ۵- فَعَلَ، یَفْعُلُ، مانند رکن، یرکن. اوزان الفعل و معانیها، ص ۳۲ الی ۳۸

لازم به ذکر است که تداخل در ابواب ثلاثی مجرد و رباعی صورت نمی گیرد (رضایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴).

۳،۷- بررسی معنایی سه ماده از ابواب ثلاثی مجرد

۱- ماده (ج ز ع)

این ماده هم به صورت مفتوح العین و هم به صورت مکسور العین استعمال شده است.

در آیه ۱۴ سوره مبارکه ابراهیم خداوند فرموده اند: «قالوا لوهدانا الله لهدينا کم سواء علینا اجزنا ام صبرنا ما لنا من محیض» که در این آیه ادعا بر این است که این فعل مکسور العین باید خوانده شود، چرا که در معجم الوسیط و التحقیق این چنین آمده است: «جَزَع» در لغت به معنا «جَزَع الشَّيْء جزعا بسکون العین: جزأه و قطعه و یقال جزع الحبل: قطعه من وسطه» و «جَزَع» در لغت به معنای «جَزَعُ جَزَعًا: لم یصبر علی ما نزل به». پس «جَزَع» نوعی قطع کردن غیر حسی است و بریدن صبر و سکون است که امری درونی است و «جَزَع» نوعی قطع کردن محسوس است که نیاز به ابزار دارد. در آیه شریفه این فعل مکسور العین هست تا معادل با صبر شود که امری درونی است.

۲- ماده (ف ز ع)

این ماده هم به صورت مفتوح العین و هم مکسور العین استعمال شده است.

در آیه ۲۲ سوره بقره خداوند فرموده اند: «اذ دخلوا علی داوود ففزع منهم قالوا لا

تخف» که بازهم ادعا بر این است که این فعل باید به صورت مکسور العین خوانده شود؛ زیرا از کتاب‌های لغت فهمیده می‌شود که این ماده در حالی که مکسور العین باشد دلالت بر ترس و خوف می‌کند که امری غیر حسی است؛ و این تعبیر با متن آیه هم سازگاری دارد چرا که فعل نهی «لا تخف» در جواب این ماده آمده است (کشمیری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۷).

۳- ماده (ک ه ن)

با رجوع به کتب لغت فهمیده می‌شود که فرقی بین «کهن» و «کهن» هست. «کهن» به معنا «اذا تکهن، یعنی اتخذه صناعه و حرفه» یعنی گرفتن صنعت و «کهن» به معنا «اذا صار کاهنا» یعنی زمانی که پیشگو شد، است. (شیخ مرتضی انصاری، ۱۳۹۴، چاپ چهارم، ص ۴۷۳).

نتیجه گیری

با بررسی های انجام شده در کتاب ها و مقالات مختلف این نتیجه حاصل شده است که در تعریف فعل نظر علماء بر این است که فعل دارای زمان است و معنای مستقلی دارد و علماء سه اصطلاح بناء، وزن و صیغه را یکی می دانند. بیشترین علامات مختص به فعل در کتاب ها چهارده علامت بوده است و تقسیمات کمتری ذکر کرده اند؛ و همچنین علماء قائل به تغییر معنا با تغییر باب هستند. نتیجه بررسی موارد ذکر شده در این مقاله به شرح زیر است:

۱- تعریف فعل: «الفعلُ کلمةٌ تدلُّ بنفسه علی حدثٍ تسندُ أبدأً قابلهً لعلامةٍ فرعیةٍ المسندِ إلیه و مقترنةً بالازمنة الثلاثه».

۲- تعریف بناء: بناء: هیئت کلمه به اعتبار حروف اصلی و زائد است و صیغه: هیئت کلمه به اعتبار مخاطب و زمان است و وزن: هیئت کلمه به اعتبار قالب کلمه است.

۳- برای افعال به اعتبارهای مختلف هجده تقسیم بندی به دست آمد، ولی احتمال این که تقسیمات دیگری به دست بیاید وجود دارد.

۴- با توجه به کتاب ها برای فعل بیست و نه علامت اختصاصی ذکر شد. از این موارد ذکر شده بعضی اختصاص به فعل دارند و بعضی اختصاصی نبوده بلکه در اسماء هم استعمال می شوند.

۵- با تغییر هیئت معنا تغییر می کند مانند باب تداخل و مغالبه و ابواب سه گانه افعال ثلاثی مجرد.

منابع

- ۱ - ابو حیان، محمد بن احمد (۱۳۸۴). الهدایه فی النحو. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی
- ۲ - استرآبادی، رضی الدین. شرح شافیه ابن حاجب. بیروت: دار الکتب العلمیه
- ۳ - اسمر، راجی. المعجم المفصل فی علم الصرف. بیروت: دار الکتب العلمیه
- ۴ - حسینی تهرانی، هاشم (۱۳۶۴). علوم العربیه. تهران: مفید
- ۵ - حملاوی، احمد. شذالعرف فی فن الصرف. بیروت: المكتبة العصریه
- ۶ - حیدریه یمنی، علی بن سلیمان. کشف المشکل فی النحو. بغداد: مطبعه الارشاد
- ۷ - جمعی از علماء. جامع المقدمات قم: جماعه المدرسین ف الحوزه العلمیه بقم
موسسه النشر الاسلامی
- ۸ - عبد الرحمن بن محمد، ابن انباری، اسرار العربیه. بیروت: دار الارقم
- ۹ - عبدالرحمن ابن ابی بکر، سیوطی. الاشباه و النظائر فی النحو، بیروت: دار الکتب العلمیه
- ۱۰ - عکبری، عبد الله ابن حسین. اللباب فی علل البناء و الاعراب. قاهره: مکتبه الثقافه
- ۱۱ - فئه من المدرسین. تیسیر و تکمیل شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک. دمشق: دار العصماء
- ۱۲ - فاکهی عبدالله ابن محمد، احمد. کشف النقاب عن المخدرات ملحه الاعراب.

بیروت: موسوعه التاريخ العربی

۱۳ - نظام الاعرج، حسن بن محمد. شرح النظام علی الشافیه. قم: دار الحجّه للثقافه

۱۴ - محمد بن یوسف، ناظر الجیش. شرح التسهیل تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد. قاهره: دار السلام

۱۵ - هاشمی، احمد. القواعد الاساسیه للغه العربیه، بیروت: موسوعه المعارف

۱۶ - یعقوب، امیل (۱۳۶۷). موسوعه النحو و الصرف و الاعراب. بیروت: دار العلم الملايين

۱۷ - رضایی، مهدی (۱۳۸۸). پایان نامه سطح سه حوزه علمیه: صرف کاربردی با رویکرد ترجمه

۱۸ - طه، هاشم. اوزان الفعل و معانیها. نجف: جامعه البغداد

۱۹ - فسوی فارس، محمد بن محمد (۱۳۸۶). شرح شافیه ابن حاجب المشهور بکمال. تهران: نضر احسان

۲۰ - کشمیری، عبد الرسول (۱۳۹۲). صرف کاربردی. مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام

۲۱ - انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۹۴). کتاب المکاسب مع هدايه الطالب الی اسرار المکاسب، قم: سماء قلم

۲۲ - قدمی، سید حبیب الله (۱۳۹۰). شرح عوامل جرجانی، گرگان: سلیم

نقدی بر ساختار بلاغت سنتی

محسن شعبانی^۱مهدی رضایی^۲

چکیده

این مقاله در پی آن است که به بررسی ساختار کلی علم بلاغت بپردازد و در ادامه اشکالاتی که نسبت به ساختار این علم وجود دارد را مورد کنکاش قرار داده‌ایم. وجود برخی اختلافات در تعابیر و موضوعات، نحوه انتخاب عناوین، متن محوری، جزئی‌نگری و برخی دیگر از اشکالات بر ساختار علم بلاغت وارد است، لذا برای حل این مشکل باید به دنبال طراحی الگویی متناسب با نیاز امروز علم بلاغت باشیم. در پایان نیز سعی شده الگوریتم و ساختار جدیدی از علم بلاغت ارائه کنیم. در این مقاله مشکلات ساختار بلاغت سنتی مورد بررسی قرار گرفته است و از این رهگذر معایب ساختار بلاغت سنتی نمایان شده است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، بیان، بدیع، معانی، زیبایی‌شناسی

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی ادبیات عرب.

۲. استاد سطح دو و سه مدرسه علمیه عالی نواب.

مقدمه

بشر از دوره باستان تا امروز بلاغت را سرلوحه خودش قرار داده، در یونان باستان از صنعت خطابه برای اقناع مخاطبین و همچنین برای سخنوری استفاده می شد و بر اساس علم بلاغت در مجالس علمی و ... تعامل برقرار می کردند؛ که با تکامل روزافزون بشر در تعاملات اجتماعی، بلاغت جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد به طوری که از آن برای اقناع و انگیزش جمهور مخاطبان استفاده می شد.

اما با نگاهی که به بلاغت سنتی از بدو تألیف یعنی از قرن دوم به بعد داشته‌ایم دریافتیم که نگاه بلاغت اسلامی بیشتر به زیبایی‌شناسی سخن است و این رویکرد باعث شد تا بلاغت دچار توقف شده به نوعی از نوع آوری و ابداع روش‌های جدید بازماند.

شعر که از اساسی‌ترین اجزاء ادبیات است همواره اهمیت و جایگاه ویژه‌ای هم در بلاغت باید داشته باشد دارای صناعات بی‌شماری است که اکثر آن‌ها در بلاغت سنتی ذکر نشده و یا به صورت نابجا استفاده شده به طور مثال صناعاتی همچون تشخیص، آبرونی، پارادوکس، آرکی تایپ، اسلوب معادله، حسی آمیزی و ... در بلاغت سنتی دیده نمی‌شود.

و شاید بتوان گفت این توقف در ساختار قدیمی کتب بلاغت باعث شده که بلاغت اسلامی از پویایی لازم را نداشته باشد و قطعاً هم متناسب با زمان حرکت نمی‌کند و در مواجهه با متون ادبی می‌توان این نقص را به صورت مشهود دید.

تبیین موضوع تحقیق

در این مقاله سعی شده به صورت روشمند و شفاف ساختار بلاغت سنتی را نقد و راهکار و الگوریتمی هم در پایان ارائه کردیم.

ضرورت تحقیق

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد جایگاه بلاغت در میان بشر از ابتدا تا به الآن اهمیت خاصی داشته است و با توجه به رکود در ساختار بلاغت از قرن دوم تا به الآن لازم دیدیم ساختار سنتی و تقلیدی موجود را به بوته نقد بکشانیم و حداقل راهکاری هم برای وضعیت موجود ارائه دهیم.

پیشینه تحقیق

در رابطه با این مسئله بسیاری از نویسندگان معاصر در مقدمه کتاب خویش نقدی را نسبت به این ساختار ارائه کرده‌اند و همچنین مقالاتی هم در این زمینه به چاپ رسیده است.

هدف

آشنایی با ساختار علم بلاغت و بررسی این ساختار

مسئله تحقیق

نقد ساختار سنتی و تقلیدی علم بلاغت

طرح سؤال

۱. مشکل ساختاری بلاغت در چیست؟
۲. آیا برای این مشکل راه‌حلی وجود دارد؟

فرضیه

بلاغت سنتی از جهت مبانی نظری و روشی دارای اشکالاتی است.
راه‌حل برای برون‌رفت از این مشکل تغییر مبانی گذشته است.

مبانی نظری بلاغت

به‌طور قطع می‌توان گفت که علم بلاغت در زبان و ادبیات عرب از یونان باستان تأثیر یافته و این ارسطو بود که بلاغت را هنر کشف کرد، که برای ترغیب شنونده مفید واقع می‌شود. علاوه بر ارسطو، بسیاری دیگر از سخنوران در دوره باستان تألیفاتی داشته‌اند این تأثیر باعث شد ادبای علم بلاغت قائل به دوقطبی

شدن جهان شده و جهان را از دو بعد حقیقی و مجازی بنگرند و پیرو همین تأثیر اشکالاتی در ساختار بلاغت به وجود آمد که از جهت مبنا دارای اشکالاتی است.

جزئی‌نگری

ساختاری که در بلاغت سنتی وجود دارد، به هیچ وجه به کلیت متن‌ها توجه ندارد؛ و این عدم توجه قطعاً منجر به ماندن در نظریه‌های سنتی است و یک مرحله رو به عقب است چرا که توجه به ساختارهای کوچک زبان و تفکیک کلمات باعث می‌شود که راه برای توجه به بافت کلام بسته شود.

بافتی که منظور ما است عبارت است از بلاغت نوین و یا به تعبیر زبان‌شناسان عبارت است از روش تحلیل نقد متون. پس بافت و یا سیاق کلام و متون دارای درجه‌ای بالا از نظر بلاغیون جدید است چرا که بافت با توجه به نکاتی که مطرح شد شامل شرایطی است که سخن و کلام ما در آن مؤثر است این عوامل شاید تاریخی، سیاسی، زبانی، فرهنگی و... باشد.

به عنوان مثال «بت» و «می» در زبان شعر فارسی یک نماد ادبی است و قطعاً در سیاق‌ها و بافت‌های مختلف قابل بررسی است آن را می‌توان در یک بیت حافظ، یک شعر و یا در شعر عرفانی و یا اخلاقی مورد بررسی قرار داد و همچنین بسیار از کلمات قرآنی را می‌توان در ساختارهای مختلف و انواع مختلف مورد بررسی قرار داد و معانی خاصی را ایجاد کرد، حال می‌بینیم که این فضا در بلاغت سنتی وجود ندارد بیشتر به جزئیات کلمات و مفردات می‌پردازد. (فتوحی، ص ۱۵-۲۵)

توجه زیاد به حقیقت و مجاز

در بلاغت سنتی، یا باید حقیقت زبانی را در دلالت اولیه و معنای وضع شده برای کلمه بدانیم که در واقع گفتار و تفکر ما در حوزه حقیقت قدم گذاشته و یا اینکه ذهن ما به دنبال انتقال از معنای اولیه به معنای دیگر است که در واقع ما وارد قلمرو مجاز شده‌ایم. خوب این تقسیم‌بندی که زبان دارای دو حوزه حقیقت و مجاز است که منشأ آن فلسفه مثالی افلاطون است.

در بلاغت سنتی هر آنچه حقیقت وضع نامیده می‌شود یک رابطه مستقیم با مدلول قراردادی است و مجاز هم عبارت است از معنی ثانوی که بر انتقال لفظ برای معنای دیگر صورت می‌گیرد. بناترین اگر صورت مجازی که قابل تحویل به یک حقیقت در زبان واقعی نباشد در حوزه مطالعاتی علم بلاغت جای ندارد.

اما اشکال کار در اینجاست که آن دسته از تصاویر مجازی که به ماورای واقعیت حسی، مثل عالم متافیزیک و عالم روح ذهن را منتقل می‌کنند جایی در این حوزه دوقطبی یعنی حقیقت و مجاز ندارد؛ لذا در بلاغت سنتی جایی از نمادهای رمزی، نماد عالم جان، تجربه‌های عرفانی و پارادوکس و ... نمی‌بینیم. دلیل این امر هم این است که اساس زیبایی‌شناسی زبان مجازی در شعر سنتی بر اساس درک حسی و عقلی است و بین مجاز و حقیقت هم رابطه‌ای است اثباتی. (امین شیرازی: ۲۷۵-۲۹۰)

قطعاً بلاغت سنتی نمی‌تواند با ساختاری که دارد برای تحلیل مجاز و استعاره‌های حسی به بررسی تک‌تک مجازها بپردازد و بلاغت سنتی توان برقراری بین مجاز با زبان واقعی را ندارد.

متن محوری

هرگاه انسانی قصد ارتباط با کسی را داشته باشد، برای ارتباط به سه رکن نیاز دارد گوینده، مخاطب و کلام، بلاغت سنتی، همه همت خود را در برجسته کردن کلام کرده و به موقعیت خطابه توجه نداشته خصوصاً در جامعه امروزی باید بلاغت به‌روزرسانی شود چراکه نوشتار در غالب خاصی می‌آید و دایره مخاطبان بسیار خاص است برخلاف خطابه که در دنیای امروز به تاوان مورد استفاده قرار می‌گیرد و باید مطابق با موقعیت جامعه مورد بررسی قرار بگیرد، به همین دلیل باید در بلاغت به موضوع موقعیت گوینده و شنونده و حال و مقتضای حال توجه داشت، لذا سکاکی مفهوم مقتضای حال را عبارت از روابط میان کلمات می‌دانستند و معتقد بودند که هر کلمه‌ای اگر در کنار کلمه‌ای دیگر قرار بگیرد، دارای مقامی است و ارزش بلاغت

کلام از حیث زیبایی و پستی همخوانی با مقتضایی حال است. (سکاکی ۲۵۶:۲۰۰۰) در ادامه باید نتیجه گرفت که نظامی که در علم نحو در چینش کلام مورد استفاده قرار می گیرد برحسب موقعیت کلام تفاوت ایجاد می کند مثلاً تقدیم و تأخیر، اضمار و اظهار، حذف و... دارای مقامی هستند. (خطیب قزوینی؛ ۷۶۶-۷۳۶) در ادامه هم بقیه بلاغیان به تقلید و صورت مورثی از عبدالقاهر جرجانی پیروی کرده اند و وارد نوع آوری خاصی نشده اند.

اختلاف در تقسیم بندی علوم

اگر بخواهیم کاربرد این علوم را در زندگی روزمره ملموس تر کنیم باید در این علم یک تقسیم بندی جدی و دقیق داشته باشیم، درحالی که در کتاب های بلاغی سنتی در ابتدا کتاب ها که مباحث مقدمه ای هم هست، تقسیم بندی خاصی وجود ندارد و با ورود به مسائل جدی تر این تقسیم بندی کم رنگ تر هم شده و بدون نظم و ترتیب خاصی کنار هم قرار می گرفتند اما بعد از تألیف کتاب «مفتاح العلوم سکاکی» یک تقسیم بندی شکل گرفت که تقریباً تا به امروز به عنوان یک تقسیم بندی معیار دست به دست در حال چرخش است که سه فن معانی، بدیع و بیان را مطرح می کند، دلیل آن هم همان طور که بیان شد تأثیر ادبای اسلامی چه در زبان و شعر فارسی و چه در زبان و ادبیات عرب از خط فکری ارسطو است، این نگاه و تأثیر دلیل بر این شد تا با یک ساختار فلسفی به تقسیم بندی فنون و آرایه های ادبی پردازند، بنابراین ساختار بلاغت سنتی در تقسیم بندی علوم از ساختار تقلیدی که از سکاکی به ارث گذاشته تبعیت کرده اند و خود ساختار کتاب سکاکی و... تحت تأثیر شدید خط فکر ارسطو بوده اند. (شمیسا، ۳۱)

اختلاف در موضوعات

در اشکال قبلی گفتیم یکی از شاخص های اینکه علم در زندگی روزمره ملموس تر باشد باید در تقسیم بندی انسجام داشته باشد. شاخص بعدی انسجام در موضوعات

است از دیرباز تا به امروز در نام دانش و علمی که وجود داشته و دارد در نام گذاری بین دانشمندان آن‌ها اختلاف وجود دارد در بلاغت هم از گذشته شاهد اختلاف در نام گذاری بوده‌ایم؛ که پرکاربردترین اسامی که برای دانش زیبایی‌شناسی فنون ادبی به کار رفته بلاغت و بدیع بوده است و دانشمندان علوم ادبی معاصر این علم را به همین نام‌ها می‌شناسند.

با یک نگاه تاریخی و عامیانه در مورد نام گذاری به بدیع متوجه خواهیم شد که این نام گذاری تا حدودی مردود است، در دوره عباسیان بود که بدیع، بر سر زبان‌ها افتاد و در شعر شاعران آن دوره رواج پیدا کرد و گرنه در تاریخ قبل از دوره عباسیان این واژه در رابطه با علم زیباشناسی فنون ادبی مطرح نبود و از جهت عامیانه هم این علم علاوه بر اینکه یک معنای عام دارد، در معنای خاص هم به کار می‌رود که به عنوان فن بدیع همراه با بیان و معانی می‌شود؛ اما در مورد بلاغت شاید بتوان اشکالاتی را مطرح کرد البته از جهت عام بودن مشکلی را ایجاد نمی‌کند ولی در رابطه با اینکه بلاغت در مقابل فصاحت هم قرار می‌گیرد شاید بتوان گفت باعث تشویش ذهن برای دانش‌پژوهان ادب می‌شود. البته این خُرده را فقط به بلاغت نمی‌توان گرفت بلکه در رابطه با تمامی علوم انسانی نیز این مشکل تا حدودی مطرح است و کسی به عنوان این که بتوان نام گذاری اصلی را انجام دهد و وجود ندارد. (فتوحی، ۱۵-۲۰)

ورود به مباحث غیر مرتبط با حوزه ادبیات

نحوه شکل‌گیری علم بلاغت در بین مسلمانان اختلاف کلامی بین متکلمان بود، برخی از متکلمان معتقد بودند که اعجاز قرآن از جهت معناست نه الفاظ و این باعث به وجود آمدن علم به نام بلاغت شد، در همین راستا بلاغت سنتی در برخی موارد مباحث کلامی، منطقی و حتی فلسفه‌ی را وارد مباحث ادبی کرده است و در ابتدا بلاغیون تحت تأثیر اختلاف متکلمان به دنبال بلاغت در قرآن کریم بودند و در ادامه به دنبال شعر زبان عرب رفتند، برای مثال بلاغیون متقدم در بررسی آیات قرآن به دنبال کشف حقیقت بودند و استعاره‌ها و مجازات قرآن را با حقیقت یکی می‌دانستند و با یک نگاه اعتقادی بررسی می‌کردند در ساختار بلاغت سنتی این اشکال وجود داشت

که بلاغت از اصل خود دور می‌شد و به‌نوعی نگاهی که باید به زیبایی هنری و تصویرسازی‌های هنری موجود در قرآن را رها کرده و به دنبال حقیقت داشتن و یا نداشتن مسائل قرآنی بروند. در تشبیه هم که بسیار مسائل منطقی را وارد کرده‌اند و تشبیه حسی و عقلی را مبناء منطق می‌سازند؛ و شاید بتوان گفت که بلاغتی که مبتنی بر سازوکار کلامی و منطقی و فلسفه‌ی باشد بر اساس یک نظم باید پیش برود تا به هنجار متناسب با واقعیت و حقیقت مدنظر آن‌ها که مسائل اعتقادی است دست یابند اما بلاغت و معناشناسی به دنبال جمله‌های هنری بیشتری است که ساختار آن آشفته‌تر باشد.

تکیه بر هنجار و قاعده

همان‌طور که گفتیم در بلاغت به دنبال شناخت زیبایی و تصویرسازی هنری از متون هستیم در کریم به زبان عربی است در نگاه اول باید ساختار عربی را هم داشته باشد؛ اما این نگاه با واقعیت قرآن و متون عربی یکی چرا در موارد زیادی دیده‌ایم که در ساختار صرفی و نحوی از آن پیروی نمی‌کند؛ لذا واقعیت این است یک نوع ساختارشکنی در زبان و ادبیات عرب وجود دارد که با ساختار موجود صرفی و نحوی نمی‌سازد که از آن تعبیر به هنجار گریزی می‌کنند. به‌طور مثال در خیلی از موارد که شاهد هنجار گریزی هستیم به‌طور مثال در سوره کوثر در معنای کوثر بین مفسران شیعه و سنی اختلاف‌های وجود دارد مثلاً آلوسی اختلاف را تا بیست‌وشش عدد می‌شمارد. (آلوسی، ج ۳۰، ص ۲۴۴، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۷۱).

در همین رابطه یکی دیگر از شأن نزول‌های که می‌توان ادعا کرد این است که عاص بن وائل به حضرت محمد (ص) دشنام می‌داد و او را ابتر خطاب می‌کرد و این سوره در جواب او نازل شده است.

جناب خلیل بن احمد فراهیدی در معنای واژه «ابتر» می‌فرماید: البتر: قطع الذنب، الأبر: الذی لا عقب له، (فراهیدی، ج ۸، ص ۱۱۸). به تر بریدن دم است، ابتر کسی

است که دنباله ندارد.

پس با توجه به شأن نزول سوره و معنا واژه «ابتر»، مشخص می‌شود است که هدف از ارائه این کلمه، همان تهمت عاص بن وائل به شخص پیامبر است که یعنی بی‌نسب می‌نامند.

از طرفی وقتی در قرآن کنکاش می‌کنیم می‌بینیم که خدا در سوره شوری پاداش بدی را همانند آن می‌داند: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (الشوری: ۴۰). لذا می‌بینیم که واژه «بی‌نسب» را به دشمن پیامبر خدا (ص) نسبت داده‌شده، روشن است که آن دشمن نیز به پیامبر (ص) همین نسبت را داده عدالت حکم می‌کند که مقابله به مثل کند. پس سیر طبیعی و باید به این شکل بیاید «إِنَّا جَعَلْنَاكَ غَيْرَ ابْتِرٍ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ؛ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ اما خداوند با هنجار حالت عادی کلام را از بین برده و جمله «اعطيناك الكوثر» در جای «جعلناك غیر ابتر» به کار برده است. هر چند فخر راضی مصداق کوثر را وجود نازنین حضرت زهرا (س) می‌داند. (فخر رازی، ج ۷، ص ۱۲۴)

سیوطی هم در الاتقان فی علوم القرآن در رابطه با فراهجاری می‌فرماید اعلم أن مناسبة امر مطلوب فی اللغة العربیه یرتکب لها امور مخالف اصول، قال و قد تتبع الاحکام التي وقعت لرعايت المعنا ... تأثر علی نیفه اربعین نوعها (سیوطی، ص ۴۸۹) ایشان موارد فراهنجار در زبان عربی را بالغ بر چهل مورد می‌شمارند و در حالی که در ساختار بلاغت سنتی از این نکات حرفی به میان نیامده است.

تاریخ بلاغت

به‌طور یقین می‌توان گفت که منشاء بلاغت به ادب عرب‌زبانان برمی‌گردد و به‌شدت تحت تأثیر آن است. در قرون دوم و سوم، علما و ادبای عرب در باب اعجاز قرآن به اختلاف برخوردند و عده اعجاز را از جهت معنا می‌دانستند و نه از جهت لفظ همین اختلاف باعث شد که دانشمندان ادبی در زمینه اعجاز قرآن و بلاغت به تحقیق و بررسی پرداختند از همین جا سرآغاز شکل‌گیری بلاغت شروع شد؛ و بعد از آن ادبای زیادی تا به امروز در این زمینه تألیفات متعددی را نوشته‌اند. (بارت، ۱۳۰).

تألیف کتاب‌های مربوط به بلاغت از قرن دوم شروع شد که از آن به دوره ابداع و نوآوری نام می‌برند که از سال ۲۰۰ هجری قمری تا سال ۶۳۷ بود در این دوره پژوهش‌های کلامی و تفسیری و پژوهش‌های مستقل بلاغی صورت گرفت و در ادامه از قرن ۶ تا ۸ ادبا به دنبال طبقه‌بندی و بازنویسی دوباره بلاغت رفتند که در این دوره یک سری از مسائل به صورت جدید وارد علم بلاغت شد دوره بعدی دوره تلخیص و شرح نویسی بود که باعث توقف علم بلاغت شد و شاید بتوان گفت که عدم نوع آوری از همین دوره شروع شد این دوره از قرن ۸ تا ۱۰ ادامه داشت تا اینکه عده‌ای نیز بر همین شرح‌ها حاشیه‌های متعددی نوشته‌اند که هریک خالی از نوع آوری جدید در ساختار بلاغت بود.

الگوریتم بلاغت

ابتدا باید تعریف و مفهوم الگوریتم بشناسیم، الگوریتم یک مفهوم و اصطلاحی است که توسط خوارزمی دانشمند ایرانی وضع شده و عبارت است از «مجموعه‌ای است از یک سری دستورالعمل که به شکل خاصی اجرا می‌شوند و حل‌کننده یک مسئله و یا مجموع مسائل است». پس در علم بلاغت هم باید یک سری دستور عمل را در نظر بگیریم تا یک مشکل که عبارت باشد از رسیدن به معنای ثانوی با توجه به اقتضای حال را حل کنیم. ولی ابتدا باید یک سری نکات را در رابطه با بلاغت بیاموزیم بعد به سراغ الگوریتم بلاغت برویم:

۱. پیش‌نیاز

الف. تاریخ بلاغت

ب. فلسفه بلاغت

۲. فضایی جانبی

الف. فلسفه تحلیلی

ب. زبان‌شناسی بلاغت

۳. خروجی درس بلاغت

الف. نگارش یک تفسیر ادبی

ب. نقد ترجمه‌های موجود (قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و...)

ج. بررسی تطبیقی ترجمه‌های موجود

اما الگوریتمی که می‌توان بر اساس آن به اهداف بلاغت رسید شامل ۹ بخش است که عبارت است از:

۱. تقطیع متن به فراز و بند

۲. تشخیص موضوع

۳. غرض

۴. غالب

۵. مخاطب

۶. اقتضایی حال (حالت روحی و روان)

۷. شناخت الفاظ لفظ و احوال اسناد، طرفین، جمله‌ها (علم معانی)

۸. مقایسه از جهت وضوح (علم بیان)

۹. زیباشناختی (علم بدیع)

همان‌طور که بیان شد برای دستیابی به هدف بلاغت که عبارت باشد از رسیدن به معنای ثانوی باید یک الگوریتمی را طراحی کنیم که رسیدن به این هدف محقق شود و باید الگوریتم را طراحی کنیم تا بتوانیم متون بلاغی مثل قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را تحلیل کنیم. در ساختار بلاغت سنتی فقط به سه قسم آخر اشاره شده منتهی باید قبل از ورود به این مراحل برای شناخت احوال اسناد یا برای مقایسه اینکه کدام جمله واضح‌تر است و یا کدام جمله و ساختار زیبایی دارد باید پنج مرحله را پشت سر گذاشت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ساختار سنتی و تقلیدی را نقد کردیم و به این نتیجه رسیدیم که یک سری مسائل مثل جزئی‌نگری، متن محوری، اختلاف در تعاریف و یا موضوعات و توجه بیش اندازه به حقیقت و عدم توجه به هنجار گریزی باعث شده تا ساختار بلاغت سنتی دچار اشکال باشد و در ادامه هم یک سری قواعد باعث می‌شود تا به هدف بلاغت برسیم که از آن به الگوریتم بلاغت یاد کردیم.

منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، شهاب الدین، (۱۴۱۵)، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. امین شیرازی، احمد (۱۳۷۰) آیین بلاغت: شرح مختصر المعانی، ج ۳ چاپ دفتر تبلیغات اسلامی
۳. بارت، رولان، قرائه جدید البلاغه القدیمه، ترجمه عمر اوکان، افریقا الشرق
۴. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ ق) الايضاح فی علوم البلاغه، شرح وتعلیق عبدالمنعم خفاجی.
۵. سکاکی، ابو یعقوب یوسف بن محمد بن علب (۱۴۲۰) مفتاح العلوم، حققه و قدم له الدكتور عبدالحمید الہنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
۶. علوی مقدم، محمد، (۱۳۷۳)، در قلمرو بلاغت، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌ها.
۷. سیوطی جلال الدین، (۱۴۲۱)، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکشف العلمیة
۸. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۵) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، بیروت، مؤسسۃ الأعلمی.
۹. شمیسا سیروس، معانی، (۱۳۹۱)، تهران، انتشارات میترا.
۱۰. -----، بیان، (۱۳۸۷)، تهران، انتشارات میترا.
۱۱. -----، بدیع، (۱۳۸۳)، تهران، انتشارات فردوس.